

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

www.kandoo.cn.com
www.kandoo.cn.com
www.kandoo.cn.com



جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید



کانون وکلای دادگستری

کانون وکلای دادگستری مرکز

کار تحقیقی

عنوان:

توقیف اموال

وکیل سرپرست:

جناب آقای اکبر سردارزاده

نگارش:

فیروزه لشکری

جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

بهار ۱۳۸۵

www.kandooen.com
www.kandooen.com
www.kandooen.com

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

خدایا سپاس تو راست

خدایا به بندگی خود را مکن و گرفتار کبرم مساز و عبادتم را به سبب خودپسندی
تباه منمای تو مهربان جاودان آسیب ناپذیر من هستی. خدایا به من زیستی عطا کن که در
لحظه مرگ بر بی ثمری لحظه ای که برای زیستن گذشته است حسرت نخورم.

خدایا به من توفیق تلاش در شکست

صبر در نومی، فداکاری در سکوت

ایمان بی ریا، خوبی بی نمود

مناعت بی غرور عطا فرما

ای مهربانترین مهربانان

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

..... مقدمه

..... تعریف

..... کلیات

..... مفهوم اجرای احکام مدنی

..... شرایط اجرای احکام مدنی

..... اهمیت اجرای احکام

..... تفاوت اجرای احکام مدنی با کیفری

..... تفاوت اجرای احکام دادگاهها با اجراء مفاد اسناد رسمی در ثبت

فصل اول: قواعد عمومی

..... ۱-۱- مقدمات و شرایط اجراء

..... ۱-۲- ترتیب اجراء

..... ۱-۳- مامورین اجراء

..... ۱-۴- هزینه های اجراء (مواد ۱۵۸ تا ۱۶۸ قانون اجرای احکام مدنی)

..... ۱-۵- مرور زمان

۶-۱- اقسام اجراء.....

فصل دوم: در توقیف اموال محکوم علیه

۱-۲- مقررات عمومی (مواد ۴۹ تا ۵۹ قانون اجرای احکام مدنی).....

۲-۲- موارد رفع توقیف.....

۲-۳- در توقیف اموال منقول.....

۲-۴- در توقیف اموال غیرمنقول.....

۲-۵- در توقیف حقوق مستخدمین.....

فصل سوم: شرح موادی از قانون اجرای احکام

۱-۳- شرح ماده ۱۲۱ قانون اجرای احکام.....

۲-۳- شرح ماده ۱۲۲ قانون اجرای احکام.....

۳-۳- شرح ماده ۱۲۳ قانون اجرای احکام.....

۴-۳- شرح ماده ۱۲۴ قانون اجرای احکام.....

۵-۳- شرح ماده ۱۲۵ قانون اجرای احکام.....

۶-۳- شرح ماده ۱۲۶ قانون اجرای احکام.....

۷-۳- شرح ماده ۱۲۷ قانون اجرای احکام.....

۸-۳- شرح ماده ۱۲۸ قانون اجرای احکام.....

۹-۳- شرح ماده ۱۲۹ قانون اجرای احکام.....

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoo.cn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

فصل چهارم: تکمله

۴-۱- دستور توقیف اموال.....

۴-۲- نحوه توقیف اموال.....

۴-۳- توقیف اموال نزد شخص ثالث.....

۴-۴- اجرای حکم در مورد امور حسبی.....

۴-۵- اجرای حکم مالی به طرفیت ورثه.....

۴-۶- نحوه اجرای حکم در مورد مراجع دولتی و شهرداریها.....

۴-۷- فروش اموال توقیف شده.....

۴-۸- اعتراض ثالث به توقیف اموال.....

۴-۹- بازداشت محکوم علیه غایب.....

منابع و ماخذ.....

مقدمه

آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاههای عمومی، انقلاب، تجدید نظر، دیوانعالی کشور و سایر مراجعی که بموجب قانون موظف به رعایت آن می باشند بکار می رود. این تعریف ناظر به قسمت عمده ای از مقررات آیین دادرسی مدنی است که مقرراتی صرفاً شکلی هستند اما دلیل بر آن نمی شود تا همچون پندار غالب آنرا مجموعه ای صرفاً شکلی بدانیم. در مواردی در همین مجموعه نکاتی مطرح می شود که برای فهم آن باید به بحث های ماهوی پرداخت.

از جمله موارد مورد بحث بخش توقیف اموال است. امری که به ظاهر مطلبی برای بیان ندارد اما در هنگام مراجعه به عمل مشاهده می شود که در همین تاسیس تا چه میزان ابهام وجود دارد و گاهی اوقات با وجود تصریح قانونگذار رویه ای مخالف اتخاذ شده است. این موضوع به ترتیب زیر مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

الف- تعریف توقیف اموال

در این بخش به تعریف توقیف اموال از جنبه لغوی پرداخته ایم.

ب- کلیات

کلیات را اختصاص به بررسی پنج عنوان دادیم. این عناوین عبارتند از:

- ۱- مفهوم اجرای احکام مدنی. ۲- شرایط اجرای احکام. ۳- اهمیت اجرای احکام.
- ۴- تفاوت اجرای احکام مدنی با کیفری. ۵- تفاوت اجرای احکام دادگاهها با اجراء مفاد اسناد رسمی در ثبت.

در عنوان اول ضمن ارائه تعریف از اجرای احکام مدنی، اجراء احکام در دو معنای عام و خاص تعریف شده است. در عنوان دوم، شرایط اجرای احکام در چهار بخش تحت عناوین، قطعیت حکم، معین بودن حکم، درخواست صدور اجرائیه و صدور و ابلاغ اجرائیه، بررسی شده است. عنوان سوم، اهمیت اجرای احکام را از دو جنبه حق الله و حق الناس مورد بحث و بررسی قرار داده ایم.

در عناوین چهارم و پنجم، تفاوت اجرای احکام مدنی با کیفری و تفاوت اجرای احکام دادگاهها با اجراء مفاد اسناد رسمی در ثبت به اجمال بررسی شده است.

ج- فصل اول: قواعد عمومی

این فصل را در شش مبحث مورد بررسی قرار می دهیم که عبارتند از: مقدمات و شرایط اجراء، ترتیب اجراء، مامورین اجراء، هزینه های اجراء، مرور زمان و اقسام اجراء.

د- فصل دوم: در توقیف اموال محکوم علیه

این فصل را در پنج مبحث بررسی می نمایم که عبارتند از: مقررات عمومی، موارد رفع توقیف، در توقیف اموال منقول، در توقیف اموال غیرمنقول و در توقیف حقوق مستخدمین.

ه- فصل سوم: شرح موادی از قانون اجرای احکام

در این فصل به شرح مواد ۱۲۱ تا ۱۲۹ و ۵۲۳ تا ۵۲۵ قانون اجرای احکام می پردازیم.

و- فصل چهارم: تکمله

این فصل مختص بررسی مواردی از مبحث توقیف اموال می باشد که در فصول قبل بررسی نگردیده یا اجمالاً مورد بحث قرار گرفته است و شامل بخشهایی مانند دستور توقیف اموال، معرفی مال دیگر بجای مال توقیف شده توسط محکوم علیه، نحوه توقیف اموال، تصرف ثالث نسبت به عین محکوم به، توقیف اموال نزد شخص ثالث و غیره می باشد.

تعریف

توقیف، سلب آزادی از شخص یا مال او با حالت انتظار ترخیص می باشد. در صورت اول توقیف شخص و در صورت دوم توقیف مال صدق می کند. وقف نیز در حقیقت توقیف مال بصورت خاصی است.

اموال، جمع مال است و مال در اصل از فعل ماضی میل است به معنی خواستن، در فارسی هم به مال خواسته می گویند. در اصطلاح چیزی است که ارزش اقتصادی داشته و قابل تقویم ه پول باشد بنابراین حقوق مالی مانند حق تحجیر و حق شفعه و حق صاحب علامت تجاری هم مال محسوب است. انواع اموال عبارتند از:

مال استهلاکی Choses Consomptibles: مالی که مصرف آن با استهلاک آن ملازمه فوری دارد نه تدریجی مانند اغذیه، در غیر اینصورت آنرا مال غیر استهلاکی گویند مانند اسب و درخت و دوچرخه و زمین و پارچه.

مال تبعی Biens Accessoires: مالی که در وجود اولیه خود عرفاً عارض بر مال دیگری است مانند میوه جات که عارض بر درخت است و پشم گوسفند که عارض بر آن است و سرقفلی که عارض بر منافع عین مستاجر است در حقیقت مال تبعی است.

مال تقدیری (مال فرضی): مالی است که مالیت (یعنی ارزش مبادله) را دارد ولی فعلاً در تملک کسی نیست مانند ماهی در دریا.

مال ذمه: مالی که در ذمه بدهکار مستقر باشد خواه عین کلی باشد (مانند صد تن

گندم در ذمه بائع در بیع سلم) خواه دین باشد مانند مبلغی وجه که بر ذمه بائع در بیع

شرط است (تبصره سوم ماده ۳۴ قانون ثبت).

مال الرهانه: مرادف مال مرهون است و آن مالی است که مورد رهن واقع می شود

خواه منقول باشد خواه غیر منقول، وجه نقد را نمی توان برهن داد.

مال شاه: مالک دام تعدادی دام را به کسی (عامل) می دهد که نگهدارد و مقداری

روغن یا پنیر یا کشک و مانند اینها به مالک بدهد و باقی منافع از آن عامل باشد. مدت

نگهداری دام معین است و پس از انقضاء مدت باید آنرا به مالک رد کند. بهره ای که

به مالک داده می شود با سامی مختلف مانند مال شاه، لنگه، تراز و غیره نامیده می شود.

مال الشركه: مال مشترک را گویند و در شرکت عقدی بکار می رود نه در شرکت

قهری مثلاً ترکه را قبل از تقسیم بین ورثه مال الشركه نمی گویند.

مال الصلح یا مال المصالحه: مالی که مصالح در عقد صلح بطرف خود منتقل

می کند (معوض) مال غیر استهلاکی *Biens non consontibles*، مالی که بر اثر

استعمال بلافاصله مستهلک نشود و از بین نرود بنابراین پارچه و غیر تحریر و خود

نویس مال غیر استهلاکی بشمار می آیند.

مال غیر قابل تقسیم **Bien Indivisible**: مالی که قابل تقسیم نیست مانند حق خیار

و حق تحجیر. این معنی غیر از آن چیزی است که در ماده ۱۱۲ نظامنامه اجراء ثبت

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

گفته شد، زیرا مقصود آن ماده عین مال موجود در خارج است که اگر تقسیم کنند
لااقل یک قسمت آن عرفاً و معمولاً غیرقابل انتفاع باشد و مقصود از تفکیک در آن
ماده تفکیک مادی است نه تقسیم به سهام و گرنه هر مال مادی قابل تقسیم به سهام
است.

مال غیر منقول: مالی که از جایی بجایی قابل انتقال نباشد مانند زمین و معدن یا
مالی که منقول است ولی به حکم قانون غیرقابل انتقال است، نیز مال منقولی که بر مال
غیر منقولی نصب شده است از قبیل بخاری دیواری و تابلوهای ثابت و نزی مال
منقولی که اختصاص با استفاده از مال غیر منقول داده شده باشد مانند حیوانات و
اشیایی که مالک آنها برای عمل زراعت اختصاص داده باشد از قبیل گاو و گاو میش و
اسباب و ادوات زراعت (ماده ۱۷ ق.م).

مال غیر منقول حکمی: مال منقولی که قانون آنرا محکوم به احکام و مقررات مال
غیر منقول شناخته باشد.

مال فعلی: مالی که در تملک کسی باشد در مقابل مال تقدیری یا فرضی.

مال قابل تفکیک: در اصطلاحات اجرایی ثبت عبارتست از عین مال موجود در
خارج که تقسیم مادی آن موجب شود که لااقل یکی از اقسام حاصل بعد از تقسیم
قابل استفاده در عرف و عادت نباشد.

مال قابل تقسیم: مالی که بتوان آنرا تقسیم کرد مانند زمین و پارچه و هر مکیل و

موزون.

مال مثلی و مال قیمی **Biens non fongibles**: برابر ماده ۹۵۰ قانون مدنی مثلی

مالی است که اشباه و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حبوبات و نحوه آن و

قیمی مقابل آن است معذک تشخیص این معنی با عرف می باشد. با توجه به تعریف

مذکور عناصر سازنده مثلی چنین است: ۱- عنوان واحدی به جزء و کل آن اطلاق

شود مانند گندم که دانه و خرمن آن، عنوان واحد دارند. ۲- قیمت اجزاء آن بعلت

تساوی یا تقارب صفات آنها یکسان و یا متقارب باشد. ۳- منافع اجزاء آن متقارب

باشد بطوریکه اختلاف قیمت در عرف قابل مسالحه باشد. ۴- اشباه و نظایر آن زیاد

باشد. در تمام موارد بالا فرقی بین امور مصنوعی و طبیعی نیست. هرگاه یکی از عناصر

بالا وجود پیدا نکند که چیز قیمی خواهد بود.

مال محترم: در مقابل مال مباح بکار رفته است. مال محترم یعنی مالی که تصرف در

آن بدون مجوز قانونی ممنوع است مانند اموالی که در مالکیت غیر است.

مال مشاع: مالی را گویند که دو یا چند نفر مالک داشته و سهم هر یک مشخص و

ممتاز نباشد.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

مال معنوی: Biens in corporeis در حقوق رم و حقوقهای مشتقی از آن در مقابل

عین و بر حقوق اطلاق شده است یعنی اموال ذمه ای مانند صد تن گندم در ذمه و یا

وجه در ذمه.

مال مفروز: سهم هر مالک در ملک مشاع پس از افراز و تفکیک سهام را مال مفروز

گویند. به مالی که سابقه اشاعه نداشته مال مفروز گفته نمی شود.

مال منقول: اشیایی که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد بدون اینکه بخود

یا محل آن خرابی وارد آید منقول است. دیون از حیث صلاحیت دادگاهها در حکم

غیر منقول است (مواد ۱۹ و ۲۰ ق.م).

مال ودعی: مال مورد امانت در عقد ودیعه را گویند.

کلیات

۱- مفهوم اجرای احکام مدنی

اجراء (به کسر همزه) به معنی راندن، روان ساختن، جاری کردن، انجام دادن، به جریان انداختن و اقدام به اعمالی برای به مرحله عمل در آوردن حکم قضائی را گویند و در اصطلاح، به کار بردن قانون یا به کار بستن احکام دادگاهها و مراجع رسیدگی اداری یا اسناد رسمی را اجراء گویند. در اصطلاحات اجرای احکام، اجراء اسناد رسمی، اجراء مالیاتی، اجراء موقت، اجرائیه، اجرائیه ثبتی، اجرائیه دادگاه، اجرائیه سند ذمه‌ای، اجرائیه سند رهنی، اجرائیه سند شرطی، ورقه اجراء و ضمانت اجراء، اسناد لازم الاجراء، اجرای قرار، اجرای معاینه و تحقیق محلی، اجرای مقررات و اجرای قانون، اجرای رای داور، اجراء مدنی، اجراء کیفری و... بکار رفته است. اجراء حکم در دو معنای عام و خاص استعمال شده است: معنای عام آن شامل ابلاغ اجرائیه دادگاه تا مرحله تحویل محکوم به محکوم له را گویند و در معنای خاص، تحقیق بخشیدن مدلول حکم را اجراء می‌نامند که شامل ابلاغ نمی‌شود. اجراء احکام مدنی در مقابل اجرای احکام کیفری است.

۲- شرایط اجرای احکام

الف- قطعیت حکم. ب- معین بودن حکم. ج- درخواست صدور اجرائیه (در احکام اعلامی) و در احکام اعلانی دستور دادگاه. د- صدور و ابلاغ اجرائیه.

الف- قطعیت حکم

به استناد ماده ۱ قانون اجرای احکام مصوب ۱۳۵۶: «هیچ حکمی از احکام دادگاههای دادگستری به موقع اجراء گذارده نمی شود مگر اینکه قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین می کند صادر شده باشد.» مستنداً به ماده ۵۱۹ آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸: «احکام حضوری که در مرحله رسیدگی پژوهشی صادر می شود و همچنین احکامی که غیاباً صادر شده و در موعد مقرر، دادخواست اعتراض نسبت به آن داده نشده باشد قطعی محسوب می شود.»

ماده مزبور در اصلاحیه مرداد ۱۳۳۴ چنین اصلاح گردید: «احکامی که در رسیدگی پژوهشی صادر می شود، قطعی است.» اصلاحیه مزبور نوعی عنایت قانونگذار مبنی بر عدم تاثیر انقضاء مهلت و مرور زمان در ماهیت حکم قطعی و غیرقطعی دارد. در ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو مصوب ۱۳۶۴ با صراحت آمده بود: «احکام و قرارهای دادگاههای حقوقی جز در موارد زیر قطعی است:

الف- جائی که قاضی قطع پیدا کند که حکمش برخلاف موازین قانونی و یا شرعی بوده است.

ب- جائی که قاضی دیگر بعلت عدم توجه قاضی اول به قواعد و موازین ضروری و مسلم فقهی قطع به مخالفت حکم او با موازین قانونی یا شرعی پیدا کند.

ج- جایی که ثابت شود قاضی در اصل صلاحیت قضاء و یا صلاحیت رسیدگی و

انشاء حکم را در موضوع پرونده نداشته است.»

تبصره ذیل ماده ۹ همان قانون نیز مقرر می داشت: «احکام مربوط به این موارد نظیر

دیگر احکام دادگاههای حقوقی دو جز در موارد ماده ۱۲ قطعی است.» در ماده ۷ قانون

تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ آمده است: «احکام دادگاههای

عمومی و انقلاب قطعی است مگر در مواردی که در این قانون قابل نقض و تجدید

نظر پیش بینی شده است.» در ماده ۳۳۰ ق.آ.د.م مصوب ۱۳۷۹ نیز آمده است: «آراء

دادگاههای عمومی و انقلاب در امور حقوقی قطعی است مگر در مواردی که طبق

قانون قابل درخواست تجدید نظر باشد». همچنین در مواد ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ آیین

دادرسی مدنی جدید، احکام و قرارهای قابل تجدید نظر احصاء شده است.

استثناء:

دسته اول) مواردی که ضرورت به قطعیت نیست: الف- اجرای موقت احکام. ب-

احکام راجع به ورشکستگی. ج- تصمیم دادگاه در امور حسبی.

دسته دوم) مواردی که با وجود قطعیت حکم نیست: الف- اجرای موقت احکام

موضوع مواد ۱۹۱ و ۵۰۱ ق.آ.د.م سابق و قسمت اخیر ماده ۳۴۷ ق.آ.د.م جدید.

ماده ۳۴۷ جدید مقرر می دارد: «تجدید نظر خواهی از آرای قابل تجدید نظر که در

قانون احصاء گردیده مانع اجرای حکم خواهد بود هرچند دادگاه صادر کننده رای آنرا

قطعی اعلام نموده باشد مگر در مواردی که طبق قانون استثناء شده باشد.» ماده ۵۰۱ سابق مقرر می داشت: «پژوهش از حکم مانع اجرای حکم است مگر اینکه قرار اجراء موقت حکم صادر شده باشد.»

هرچند این مبنا به موجب ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب دگرگون شده بود. ماده ۱۹۱ ق.آ.د.م سابق مقرر می داشت: «اجرای موقت احکام فقط به درخواست یکی از اصحاب دعوی و آن هم مخصوص است به موارد زیر: ۱- وقتی که حکم بموجب اسناد رسمی صادر شده و یا به موجب اسناد عادی که طرف، اعتبار آن اسناد را اعتراف نموده باشد. ۲- وقتیکه موعد اجاره منقضی شده و بموجب حکم دادگاه، مستاجر محکوم به رد یا تسلیم یا تخلیه عین مستاجر شده است. ۳- در موقعی که دادگاه حکم کرده است که عین خواسته از تصرف عدوانی خارج شده و به متصرف اول تسلیم شود. ۴- وقتیکه در منازعات راجعه به اجیر نمودن و اجیر شدن حکم دادگاه در باب مرخصی اجیر صادر شده است. ۵- در کلیه احکامی که در دعاوی بازرگانی صادر می شود. ۶- در کلیه مواردیکه اوضاع و احوال مدلل کند که بواسطه تاخیر اجرای حکم یا قرار دادگاه، خسارت کلی بر محکوم له حاصل خواهد شد و یا اینکه تاخیر باعث عدم اجرای حکم یا قرار دادگاه در آتیه خواهد بود.»

مدلول مواد ۱۹۱ تا ۱۹۶ در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ جانشین ندارد به عبارت دیگر قانونگذار در ارتباط با اجرای موقت احکام سکوت کرده است. با

استناد ماده ۵۲۹ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ یک نظر این است که قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ ملغی شده است و باید کان لم یکن تلقی شود در نتیجه اجرای موقت احکام منتفی است.

نظر دیگر این است که ماده ۵۲۹ قانون اخیر الذکر قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ الحاقات و اصلاحات آن و... را در مورد مغایر ملغی اعلام کرده است و سکوت مقنن دلالت بر مغایرت ندارد و قاعده کلی (لاینسب لساکت قول) بر آن انطباق می یابد نه قاعده استثنایی «السکوت فی معرض بیان».

بعلاوه اصل بر بقاء قانون است مگر قانونگذار در مصوبه جدید صراحتاً آنرا نسخ نموده باشد و یا اینکه از قواعد نسخ ضمنی مربوط به عام سابق و لاحق، خاص سابق و لاحق بتوان به نسخ رسید بنظر می رسد نظر اخیر هرچند قابل تامل است لیکن با مبانی حقوقی سازگاری بیشتری دارد. مضافاً قسمت اخیر ماده ۳۴۷ ق.آ.د.م نیز با این تحلیل از اهمال خارج می گردد و مصادیقی پیدا می کند.

ب- مربوط است به حکم ورشکستگی موضوع ماده ۴۱۷ و ماده ۴۱۸ قانون تجارت و قانون تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۰۹ چنانچه مقرر می دارد: «حکم ورشکستگی بطور موقت اجرا می شود و بموجب ماده ۴۱۸ ق.ت تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم از مداخله در تمام اموال خود حتی آنچه که ممکن است در مدت ورشکستگی عاید او گردد ممنوع است...».

ماده ۸ قانون تصفیه ورشکستگی مقرر می دارد: «همین که حکم ورشکستگی قابل
اجراء باشد و رونوشت آن به اداره تصفیه رسید، اداره صورتی از اموال ورشکسته
برداشته اقدامات از قبیل مهر و موم برای حفظ آنها بعمل می آورد.»

ج- مربوط است به امور حسبی. ماده ۲۷ قانون امور حسبی مقرر داشته: «تصمیم
دادگاه در امور حسبی قابل پژوهش و فرجام نیست جز آنچه در قانون تصریح شده
باشد.» با این وجود به استناد ماده ۳۵ قانون مزبور پژوهش خواهی موجب تعویق
اجرای تصمیم مورد شکایت نمی شود مگر اینکه دادگاهی که رسیدگی پژوهشی می
کند قرار تاخیر اجرای آنرا بدهد.»

دسته دوم: مواردی که با وجود قطعیت امکان اجراء ندارد:

۱- حکم راجع به طلاق (مستفاد از ماده ۱۱۱۹ ق.م) و همچنین احکام حقوقی
دیگری که قابلیت اعاده وضع را به حال سابق ندارند.

۲- حکم راجع به وراثت و تعداد ورثه و میزان سهم الارث در ادارات ثبت (ماده ۲)
قانون ثبت).

۳- حکم راجع به وصیت نامه (ماده ۲۲۹ قانون امور حسبی).

۴- حکم راجع به اعتراض به ثبت (ماده ۱۰۱ نظامنامه، مصوب ۱۳۱۷)

۵- حکم راجع به دعوی موضوع مواد ۱۶ و ۱۷ قانون ثبت.

۶- چنانچه عملیات ثبتی ملک از نظر شوراییالی ثبت صحیح باشد و دعوی راجع به همان ثبت در دادگاه مطرح باشد اداره ثبت سند مالکیت صادر نخواهد کرد. (مواد

۱۷ و ۲۲ قانون ثبت و ماده ۱۰۱ نظامنامه قانون ثبت)

۷- احکام تخلیه راجع به اماکن کسب و پیشه به لحاظ احداث بنا و نیاز شخص و انتقال بغیر که علیرغم قطعیت، اجرای آنها منوط به تودیع مبلغ حق کسب و پیشه است.

ب- معین بودن موضوع حکم

ماده ۳ قانون اجرای احکام مدنی مقرر می دارد: «حکمی که موضوع آن معین نیست، قابل اجرا نمی باشد.» مقصود از موضوع حکم در حقیقت، مدلول حکم یا عبارت دیگر همان خواسته است. معین در کنار معلوم استعمال می شود و مقصود از معلوم باشد یعنی مجهول نباشد و منظور از معین قابل مردد و یا بین دو یا چند چیز قرار گرفتن است، یعنی حکم دارای ابهام و اجمال باشد.

ج- درخواست صدور اجرائیه

به استناد ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی: «اجرای حکم با صدور اجرائیه به عمل می آید، مگر اینکه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.» در مواردی که حکم دادگاه جنبه اعلانی داشته و مستلزم انجام عملی از طرف محکوم علیه نیست، نیازی به صدور اجرائیه نمی باشد. مانند حکم به بطلان یا اصالت سند، همچنین در مواردی که

سازمانها و موسسات دولتی و وابسته به دولت طرف دعوی نبوده، ولی اجرای حکم باید بوسیله آنها صورت گیرد، صدور اجراییه لازم نیست و سازمانها و موسسات مزبور مکلفند حکم را به دستور دادگاه اجرا کنند.

د- صدور و ابلاغ اجراییه

به استناد قسمت اخیر ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی: «احکام دادگاههای دادگستری وقتی به موقع اجراء گذارده می شود... که محکوم له یا نماینده و یا قائم مقام قانونی آنان کتباً این تقاضا را از دادگاه بنمایند»، «البته این ماده ناظر به احکام اعلامی است و در خصوص احکام اعلانی نیازی به چنین تقاضایی ندارد، همچنین در مورد احکامی که سازمانها و موسسات دولتی و وابسته بدولت طرف دعوی نبوده، ولی اجرای حکم باید بوسیله آنها صورت گیرد، صدور اجراییه بنا به صراحت ماده ۴ ق.آ.د.م لازم نیست و سازمانها و موسسات مزبور مکلفند حکم را به دستور دادگاه اجراء کنند. این دستور می تواند ذیل حکم صادر بوده باشد، همچنین ممکن است پس از صدور حکم در برگ جداگانه ای نوشته و به سازمان مربوط ابلاغ گردد.

۳- اهمیت اجرای احکام

اجرای احکام از دو جهت دارای اهمیت است:

الف- یکی اجراء حکم در خصوص حق الله است.

ب- دیگری اجرای احکام در مورد حق الناس.

اجراء احكام در رابطه با حق الله از وظايف اجراء است و نیازمند به تقاضای یکی از طرفین نیست ولی در حق الناس موکول به درخواست ذینفع است. در دعوی مدنی به واسطه جنبه حق الناسی آن شروع به اقدام جهت اجرای احكام نیازمند تقاضا است و در دعاوی کیفری عموماً بدون تقاضای متداعیین حکم به موقوف اجراء گذاشته می شود. اجراء احكام نتیجه و حاصل تمام تلاش متداعیین و دادرس است اگر به موقع و به نحو صحیح انجام نشود مفید فایده نخواهد بود. عمل قضاوت به مانند عمل کشاورز است که برای به ثمر رسیدن محصولش تمام سعی و تلاش خود را می نماید، تمامی آفات را دفع می کند و سرانجام، در زمان رسیدن محصول است که نتیجه تلاش خود را می گیرد. چیدن و برداشت محصول نیز دارای آداب خاصی است، اولاً باید به نحوی باشد که به میوه صدمه وارد نیاید ثانیاً باید طور می باشد که باعث خشکی و بلاثر شدن برای آینده نشود.

اجرای احكام نیز چنین وضعیتی دارد، اگر با دقت و با رعایت جهات و شرایط آن به درستی انجام پذیرد، حاصل زحمات به ثمر رسیده است و گرنه هم نسبت به رای صادره و هم نسبت به نظام قضایی و آینده احكام تاثیر منفی خواهد گذاشت. از طرف دیگر شناخت قواعد اجرای احكام هم برای مامورین اجراء و هم برای اصحاب دعوی و هم برای دادگاه حائز اهمیت فراوانی است و پرداختن به هر یک فرصت خاص خود را می طلبد.

۴- تفاوت اجرای احکام مدنی با کیفری

اجرای احکام مدنی موقوف به درخواست ذینفع است ولی احکام کیفری اصولاً از تکالیف و وظایف اجراء محسوب است و راساً به محض قطعیت بموقع اجراء گذاشته می شود.

اجرای احکام مدنی در مواردی که اعلامی است نیازمند صدور اجراییه و ابلاغ آن است لیکن در احکام کیفری بدون صدور اجراییه و ابلاغ آن به موقع اجراء گذاشته می شود.

احکام مدنی متضمن ایفاء تعهد، پرداخت دین، الزام به تنظیم سند، انجام فعل و یا ترک فعل و مانند آن است، ولی احکام کیفری متضمن اعمال نوعی از مجازات مانند حبس، شلاق، پرداخت جزای نقدی و تبعید و... می باشد.

اجرای احکام مدنی متضمن هزینه های اجرائی است که محکوم علیه باید بپردازد و در صورت امتناع وی، توسط محکوم له پرداخت و در نهایت از محکوم علیه وصول می گردد. این هزینه ها عبارتند از: دستمزد کارشناس، اجرت نگهداری و حفاظت اموال توقیف شده از محکوم علیه، هزینه حمل و نقل اموال توقیف شده و سایر هزینه های ضروری برای توقیف و فروش اموال محکوم علیه، ولی در خصوص اجرای احکام کیفری چنین وضعی وجود ندارد، مگر در خصوص دعاوی کیفری که منتهی به ضرر و زیان و خسارات ناشی از جرم شده است که در قسمت اخیر نیز به استناد رای وحدت

رویه شماره ۵۸۲، مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ موضوع، حقوقی محسوب و مستلزم تقدیم

دادخواست با رعایت شرایط آن است.

حکم کیفری موجب سابقه کیفری می گردد و گاه باعث محرومیت از خدمات اجتماعی می شود ولی احکام حقوقی چنین وضعیتی ندارد.

اجرای احکام مدنی مستلزم پرداخت حق اجراء از سوی محکوم علیه و شخصی

است که اجراییه علیه او صادر شده است، اما در مورد احکام کیفری چنین حقی پیش

بینی نشده است. (حق اجراء عبارت از حقی است که قانون به ازای خدمات اجرایی

پیش بینی کرده است. این حق در دعاوی مالی برابر پنج درصد محکوم به ویانیم عشر

و در دعاوی غیرمالی از ده هزار ریال تا پنجاه هزار ریال به تشخیص دادگاه می باشد).

در احکام مدنی، اعلام گذشت در هر مرحله باعث موقوف الاجراء شدن حکم

می گردد و به عبارت دیگر موجب مختومه شدن پرونده می شود اما در احکام کیفری

بستگی به نوع جرم دارد و اگر از جرایم قابل گذشت باشد پس از اعلام گذشت،

اجرای مجازات موقوف می شود و اگر جزء جرایم غیر قابل گذشت باشد، دادگاه

صادر کننده حکم قطعی می تواند مجازات را تخفیف دهد.

همچنین در جرایم تعزیری، چنانچه محکوم علیه از درخواست تجدید نظر خواهی

انصراف بدهد، نسبت به تخفیف اقدام می شود. در خصوص چک بلامحل نیز در

صورت اعلام رضایت شاکی، اجرای حکم موقوف و فقط یک سوم از یک چهارم مبلغ

چک از وی به نفع دولت اخذ می گردد. عفو در احکام کیفری اعم از عام یا خاص موثر است ولی مبحث عفو در احکام مدنی وجود ندارد.

۵- تفاوت اجرای احکام دادگاهها با اجراء مفاد اسناد رسمی در ثبت

اجرای احکام دادگاه عام است، ولی اجراء در مورد اسناد لازم الاجراء خاص است و فقط در خصوص اسناد رسمی و چک، آن هم تحت شرایطی پذیرفته شده است.

مرجع اجرای احکام دادگاه، مامورین اجراء و ضابطین دادگستری می باشند، ولی مرجع اجرای اسناد لازم الاجراء، دایره اجرای سازمان ثبت اسناد و املاک می باشد.

در اجرای احکام ابتدا باید حکمی صادر و قطعیت پیدا کند، سپس درخواست اجراییه و ابلاغ اجراییه شود و در پی آن، از جانب مامورین اجرای تحت امر دادگاه به

موقع اجراء گذاشته شود، ولی در مورد اجراء ثبت از طریق دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و نیز از طریق ادارات ثبت اجراء خواهد شد.

موضوع اجراییه دادگاهها عام است و شامل همه احکام قطعیت یافته صادره از دادگاهها می شود، ولی موضوع اسناد رسمی خاص است و فقط مربوط به مفاد اسناد

رسمی و در حکم اسناد رسمی می گردد.

موضوع رد دادرسی در خصوص احکام دادگاهها قابل تصورات و لیدر مورد دایره اجراء چنین وصفی وجود ندارد. در مورد اجرای احکام موضوع سابقه محکومیت

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

کیفری و یا حقوقی مطرح می شود و در نتیجه، موجب محرومیت های اجتماعی

می گردد، ولی در مورد اجراء مفاد اسناد رسمی چنین نیست.

www.kandoocn.com
www.kandoocn.com
www.kandoocn.com

فصل اول - قواعد عمومی

مبحث ۱-۱ - مقدمات و شرایط اجراء

مواد ۱ تا ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی پیرامون مقدمات اجراء است. در ماده ۱ قانون مزبور آمده است: اولاً، هیچ حکمی از احکام دادگاههای دادگستری به موقع اجراء گذارده نمی شود مگر اینکه قطعی شده یا قرار اجرای موقت آن در مواردی که قانون معین می کند، صادر شده باشد.

ثانیاً، احکام دادگاه وقتی اجراء می گردد که محکوم له و یا قائم مقام قانونی وی کتباً چنین درخواستی نموده باشد.

ثالثاً، احکام دادگاههای دادگستری وقتی به موقع اجراء گذارده می شود که به محکوم علیه یا وکیل یا قائم مقام قانونی و ابلاغ شده باشد.

رابعاً، باید در خصوص احکام اعلامی، ابتداءً اجرایه صادر شود، سپس به موقع اجراء گذاشته شود، لیکن در خصوص احکام اعلانی صرفاً مستلزم دستور دادگاه است. صدور اجرایه و دستور از اختیارات و وظایف دادگاه نخستین است.

خامساً، در تنظیم اجرایه باید شرایط مقرر در ماده ۶ قانون اجرای احکام مدنی رعایت و به تعداد محکوم علیهم به اضافه دو نسخه تنظیم شود، یک نسخه به محکوم علیه، یک نسخه در پرونده اصلی و یک نسخه در پرونده اجرایی قرار می گیرد طریق ابلاغ برگ اجرایه مطابق مقررات مربوط به ابلاغ در قانون آیین دادرسی مدنی است.»

نکته ۱: اگر محکوم علیه قبل از ابلاغ اجراییه محجور یا فوت نماید، اجراییه به قائم مقام قانونی او ابلاغ خواهد شد و اگر حجر و یا فوت محکوم علیه بعد از ابلاغ اجراییه باشد و مفاد اجراییه و عملیات انجام شده بوسیله ابلاغ اخطاریه به قائم مقام قانونی محکوم علیه اطلاع داده می شود (ماده ۱۰ ق.آ.د.م).

نکته ۲: چنانچه در صدور اجراییه اشتباهی شده باشد، دادگاه راساً یا به درخواست هر یک از طرفین نسبت به تصحیح و یا ابطال، الغاء و یا استرداد مورد اجراء اقدام خواهد کرد.

مبحث ۲-۱- ترتیب اجراء

تنظیم و صدور برگه اجراییه و عملیات اجرایی بر عهده دادگاهی است که بدو به دعوی رسیدگی کرده است اعم از اینکه حکم در دادگاه تجدید نظر تایید شده و یا اینکه نقض و حکم دیگری صادر شده باشد و اعم از اینکه به واسطه عدم تجدید نظرخواهی در مهلت مقرر قطعیت یافته باشد یا اینکه اصولاً غیرقابل تجدید نظر بوده باشد. بند ۲ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مقرر می دارد: «اگر رای دادگاه به صورت حکم باشد و حکم مورد تایید قرار گیرد بهمنظور اجراء به دادگاه صادر کننده حکم اعاده می گردد و چنانچه حکم را نقض نماید، راساً مبادرت به رسیدگی و انشاء رای خواهد کرد. رای صادره قطعی و لازم الاجراء خواهد بود.»

بند یک ماده ۲۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مقرر داشته است: «اگر حکم مطابق قانون و دلایل موجود در پرونده باشد آنرا تایید و جهت اجراء به دادگاه صادر کننده حکم اعاده می گردد.»

احکام دادگاه بدوی در هفت مورد به موجب ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب جهت تجدید نظر به دیوانعالی کشور ارسال می شد، لیکن ماده فوق با وضع قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب نسخ گردیده است. با این وجود، به استناد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی جدید: «چنانچه دادگاه تجدید نظر ادعای تجدید نظرخواه را موجه تشخیص دهد، رای دادگاه بدوی را نقض و رای مقتضی صادر می نماید، در غیر اینصورت با رد درخواست و تایید رای، پرونده را به دادگاه بدوی اعاده خواهد کرد.»

در این قانون در خصوص مرجع صادر کننده اجراییه ترتیبی مقرر نشده است، بنابراین با استفاده از صراحت ماده ۵ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر داشته است: «صدور اجراییه با دادگاه نخستین است. این تکلیف در هر حال بعهدہ دادگاه نخستین خواهد بود. در اینکه حکم بدوی عیناً تایید شده و یا اینکه نقض و حکم دیگری از طرف دادگاه تجدید نظر صادر شده باشد، فرقی نیست.»

بنابر صراحت ماده ۱۹ قانون اجرای احکام مدنی اجراییه بوسیله قسمت اجراء دادگاهی که آنرا صادر کرده به موقع اجراء گذاشته می شود. مدیر اجراء موظف است

برای اجرای حکم پرونده ای تشکیل، برگ اجراییه و کلیه اوراق درخواستها به ترتیب

در آن نگهداری شود، مدیر اجراء پس از ابلاغ اجراییه نام مامور اجراء شورا در ذیل

اجراییه نوشته و عملیات اجرایی را بعهدہ او می گذارد. (ماده ۲۳ ق.ا.م.)

همین که اجراییه به محکوم علیه ابلاغ شد وی مکلف است ظرف مدت ده روز

مفاد آنرا به موقع اجراء بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت محکوم به بدهد یا مالی معرفی

کند که اجرای احکام و استیفاء محکوم به از آن میسر باشد. در صورتیکه خود را قادر

به اجرای مفاد اجراییه نداند باید ظرف مهلت مزبور صورت جامع داریی خود را به

قسمت اجرا تسلیم کند، و اگر مالی ندارد به صراحت اعلام نماید.

هرگاه ظرف سه سال بعد از انقضاء مهلت مزبور معلوم شود که محکوم علیه قادر به

اجرای حکم و پرداخت محکوم به بوده، لیکن برای فرار از آن اموال خود را معرفی

نکرده یا صورت خلاف واقع از داریی خود داده، به نحوی که اجرای تمام یا قسمتی

از مفاد اجراییه متصور گردیده باشد به حبس جنحه‌ای از شصت و یک روز تا شش

ماه محکوم خواهد شد (ماده ۳۴ ق.ا.م.).

محکوم له می تواند طریق و راهکار اجرای حکم را به مامور اجراء ارایه دهد و در

هنگام عملیات اجرایی حاضر باشد ولی نمی تواند در اموری که از وظایف مامور

اجراست، دخالت نماید (ماده ۳۷ ق.ا.م.).

محکوم له و محکوم علیه می توانند برای اجرای حکم قراری گذارده و مراتب را به قسمت اجراء اعلام دارند اگر محکوم به، عین معین منقول یا غیرمنقول باشد و تسلیم آن به محکوم له ممکن باشد، مامور اجرا عین آنرا گرفته و به محکوم له می دهد (مواد ۴۰ و ۴۲ ق.ا.ا.م) و اگر محکوم به، انجام عمل معین باشد و محکوم علیه از انجام آن امتناع کند و انجام آن عمل از شخص دیگری ممکن باشد، محکوم له می تواند تحت نظر مامور اجراء و توسط شخص دیگری انجام داده و هزینه آنرا مطالبه کند و یا بدون انجام عمل، هزینه را بوسیله قسمت اجراء از محکوم علیه مطالبه کند. ماده ۴۴ ق.ا.ا.م ترتیب اجرای حکم را در صورتیکه عین محکوم به در تصرف شخص دیگری باشد، بیان کرده است.

مبحث ۳-۱- مامورین اجراء

کارمند دولت را عهده دار عملی کردن مفاد و مندرجات اجراییه دادگاه و یا اداره ثبت اسناد و املاک کشور است در اصطلاح، مامور اجرا گویند و امور مربوط به اجراء زیر نظر ریاست و مسئولیت دادگاه و مدیر اجراء به او واگذار می گردد، مدیر اجراء زیر نظر ریاست دادگاه انجام وظیفه می کند و به تعداد لازم مامور اجراء در اختیار دارد و اگر مامور اجراء نداشته باشد و یا کافی نباشد، می تواند بوسیله کارکنان دیگر و یا ضابطین دادگستری نسبت به اجراء احکام اقدام نمایند.

الف- وظایف مامورین

۱- ابلاغ اجراییه (ابلاغ واقعی، ابلاغ قانونی)

۲- کلیه اقدامات راجع به اجراء اجراییه

عملیات و اقدامات اجرایی به استناد (ماده ۴ ق.ا.م ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه به محکوم علیه به موقع اجراء گذاشته می شود. این اقدامات بسته به موضوع محکوم به متفاوت است و حسب مورد، از توقیف اموال تا انجام فعل یا ترک فعل و همچنین، مزایده و فروش خواهند بود.

ب- مصونیت مامورین اجراء

هرگاه در حین انجام حکم نسبت به مامورین اجراء مقاومت یا سوء رفتار می شود، می توانند حسب مورد، از مامورین انتظامی برای اجرای حکم کمک بخواهند. مامورین مزبور مکلف به انجام آن می باشند و اگر انجام ندهند مامور اجراء در این خصوص صورت مجلسی تنظیم و توسط مدیر اجراء برای تعقیب به مرجع صلاحیتدار فرستاده می شود.

اگر نسبت به مامور اجراء هنگام انجام وظیفه توهین یا مقاومت شود، مامور مزبور صورت مجلس مربوطه را تنظیم و در صورتیکه شهود و مامورین انتظامی حضور داشته باشند به امضاء آنها می رساند و سرانجام، کسانیکه مانع انجام وظیفه مامور اجراء

شوند، علاوه بر مجازات مطابق قانون جزاء، مسئول خسارات ناشی از عمل خود نیز

می باشند. (مواد ۱۴ تا ۱۷ ق.ا.م.)

ج- مسئولیت مامورین اجراء

به استناد ماده ۹۳ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷: «هرگاه به واسطه

اقدامات غیرقانونی مامورین اجراء خساراتی بر اشخاص وارد شود، مامورین موافق

قانون مجازات به تادیه خسارت محکوم می شوند.»

همچنین، طبق ماده ۹۲ این قانون: «هرگاه به مدعی العموم معلوم شود که مدیر یا

مامور اجراء وجوهی را که در نزد او امانت بوده، تفریط کرده است، فوراً از محکمه که

مامور در نزد آن ماموریت دارد قرار توقیف (بازداشت) او را تا وقتی که وجوه تفریط

شده پرداخت شود، تقاضا خواهد کرد، بعلاوه به محکمه صالحه جلب و موافق قانون،

مجازات خواهد شد.»

د- موارد رد مامورین اجراء

موارد رد مامورین اجراء به استناد ماده ۱۸ قانون اجرای احکام مدنی عبارتند از:

۱- امر اجراء راجع به همسر آنها باشد.

۲- امر اجراء راجع به اشخاصی باشد که مدیر یا مامور اجراء با آنان قرابت نسبی یا

سببی تا درجه سوم دارد.

۳- مدیر یا مامور اجراء قیم یا وصی یکی از طرفین یا کفیل امور او باشد.

۴- وقتیکه امر اجراء راجع به کسانی باشد که بین آنان و مدیر یا مامور اجرا یا همسر آنان دعوی مدنی یا کیفری مطرح است و اگر در آن حوزه مدیر یا مامور دیگری نباشد، اجرای حکم بوسیله مدیر دفتر یا کارمندان دیگر و یا توسط نیروی انتظامی و ضابطین دادگستری بعمل خواهد آمد.

ه- اعتراض (شکایت) نسبت به اقدامات مامور اجراء

مقصود از شکایت در اینجا به دو معنا است: ۱- اعتراض به اقدامات اجرائی توسط مامور است و ۲- اعتراض و شکایت نسبت به اعمال مجرمانه مامور که ارتباط مستقیم با اقدامات اجرائی داشته باشد.

در ماده ۹۱ و ۹۲ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷: «رسیدگی به اعتراض و یا شکایت در خصوص تخلفات اداری مامور و همچنین، رسیدگی به جرایم مرتبط با امور اجرائی مثل اینکه مامور اجراء وجوهی را که در نزد او امانت بوده، تفریط کرده و مانند آن، بعهده همان محکمه‌ای بود که مامور در نزد آن ماموریت داشت، لیکن امروز می توان موضوع را به سه بخش تقسیم کرد:

۱- در خصوص جرایم طبیعتاً در سیستم قبلی دادسرا رسیدگی مقدماتی می نمود و در سیستم فعلی دادگاه عمومی محل وقوع جرم که می تواند همان دادگاه عمومی دیگر باشد و با احیاء دادسرا کماکان عمل خواهد شد.

۲- در خصوص تخلفات اداری به تخلفات اداری معرفی خواهد شد.

۳- در مورد اموری از قبیل اعتراض به نحوه ابلاغ اجراییه و اعتراض نسبت به صحت آن و همچنین، اعتراض راجع به توقیف و صورت برداری و تشریفات مزایده و غیره و این امور بعهدہ همان دادگاهی است که مامور تحت امر او اقدام به ایفاء وظایف می نماید. از اینرو بهتر است از استخدام لفظ شکایت در مورد اقدامات مامورین اجتناب شود و عبارت اعتراض نسبت به اقدامات مامور اجراء را به کار برد.

مبحث ۴-۱- هزینه های اجراء (مواد ۱۵۸ تا ۱۶۸ ق.ا.ا.م)

هزینه عبارت از مالی است که برای بردن سود مصرف می شود و هزینه اجراء عبارت از کلیه مخارجی است که محکوم له برای جریان عملیات اجرائی و وصول به موضوع اجراییه در حدود مقررات و بطور متعارف پرداخته است مانند هزینه آگهی، دستمزد کارشناس و هزینه حفاظت اموال توقیف شده و...

ماده ۱۵۸ ق.ا.ا.م مقرر داشته است: «هزینه های اجرائی عبارتست از: ۱- پنج درصد مبلغ محکوم به بابت حق اجرای حکم که بعد از اجراء وصول می شود. در دعاوی مالی که خواسته وجه نقد است، حق اجراء به ماخذ بهای خواسته که در دادخواست تعیین و مورد حکم قرار گرفته، حساب می شود، مگر اینکه دادگاه قیمت دیگری برای خواسته معین نموده باشد».

۲- هزینه هایی که برای اجرای حکم ضرورت داشته باشد مانند حق الزحمه خبره و کارشناس و ارزیاب و حق حفاظت اموال و مانند آن.

ماده ۳۶۶ قانون لایحه قانون اجرای احکام، مصوب ۱۳۱۹ مقرر داشته است: «حق اجراء عبارت است از عشر قیمت محکوم به که از محکوم علیه گرفته می شود.» در مواردی که محکوم به وجه نقد است، مناط تعیین حق اجراء قیمت خواسته خواهد بود، مگر اینکه دادگاه قیمت دیگری برای محکوم به معین کرده باشد.

ماده ۱۶۱ ق.ا.ا.م مقرر داشته است: اگر محکوم به وجه نقد باشد حق اجراء هم ضمن آن وصول می گردد. هرگاه محکوم له بعد از شروع اقدامات اجرایی راساً محکوم به را وصول نموده باشد و محکوم علیه حاضر به پرداخت حق اجراء نشود، حق مزبور از اموال محکوم علیه طبق مقررات اجرای احکام وصول می گردد، در این صورت هزینه هایی که برای توقیف و فروش اموال محکوم علیه لازم باشد از صندوق دادگستری پرداخت شده و پس از وصول آن به صندوق مسترد می گردد.

به استناد ماده ۱۵۹ ق.ا.ا.م «در تخلیه مورد اجاره غیرمنقول، صدی ده اجاره بهای سه ماه و در سایر مواردی که قانوناً تعیین بهای خواسته لازم نیست از هزار ریال تا پنج هزار ریال به تشخیص دادگاه بابت حق اجراء دریافت می شود».

پرداخت حق اجراء پس از انقضای ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه برعهده محکوم علیه است، در صورتی که طرفین سازش کنند یا بین خود ترتیبی برای اجرای حکم بدهند، نصف حق اجراء دریافت خواهد شد. حق اجراء باید بلافاصله، پس از وصول

در قبال اخذ دو نسخه رسید به صندوق دادگستری تودیع، یک نسخه آن را به محکوم علیه، نسخه دیگر پیوست پرونده شود.

نکته: در صورتی که محکوم به بیست هزار ریال و یا کمتر باشد، حق اجراء به آن تعلق نخواهد گرفت، همچنین اجرای موقت حکم حق اجراء ندارد، مگر اجرای موقت حکم منتهی به اجرای قطعی حکم گردد (مواد ۱۶۰ و ۱۶۴ ق.ا.ا.م).

مبحث ۵-۱- مرور زمان

ماده ۱۶۸ قانون اجرای احکام مدنی مقرر داشته است: «هرگاه از تاریخ صدور اجرائیه پیش از پنج سال گذشته و محکوم له عملیات اجرائی را تعقیب نکرده باشد، اجرائیه بلا اثر تلقی می شود. در این مورد اگر حق اجراء وصول نشده باشد دیگر قابل وصول نخواهد بود. محکوم له می تواند مجدداً از دادگاه تقاضای صدور اجرائیه نماید ولی در مورد اجرای هر حکم فقط یکبار حق اجراء دریافت می شود».

در رابطه با تاثیر مرور زمان نسبت به شخص معسر در قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ حکمی نیامده است، ولی در قانون سابق (در ماده ۳۶۲ لایحه قانونی اجرای احکام، مصوب ۱۳۱۹) آمده بود: «مرور زمان مذکور در دو ماده فوق (منظور مواد ۳۶۰ و ۳۶۱) نسبت به معسر از تاریخ تمکن او جاری می شود».

در نظریه شماره ۷/۱۰۹۴ تاریخ ۶/۳/۶۳ اداره حقوقی دادگستری در پاسخ این سوال که آیا اجرائیه هایی که محکوم له عملیات اجرائی را تعقیب نمی کند، مشمول مرور

زمان می شود یا نه؟ چنین آمده است: «اولاً در صورت صدور حکم مدنی و قطعیت آن، اگر محکوم له درخواست صدور اجراییه نموده باشد و اجراییه صادر شده باشد به صراحت مفاد ماده ۱۶۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ هرگاه از تاریخ صدور اجراییه بیش از پنج سال گذشته و محکوم له عملیات اجرایی را تعقیب نکرده باشد، اجراییه بلااثر تلقی می شود و محکوم له می تواند مجدداً درخواست صدور اجراییه نماید».

ثانیاً، احکام مدنی بموجب ماده ۳۴ قانون اعسار، مصوب ۱۳۲۳ و مستفاد از ماده ۲۸ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ اصولاً مشمول مرور زمان نمی شود، مگر در مواردی که قانون صراحتاً تعیین تکلیف کرده باشد مانند مقررات ماده ۲۸ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶».

مبحث ۶-۱- اقسام اجراء

۱- اجرای حکم به معنای اخص: اجرای حکم به معنای اخص عبارتست از تحقق بخشیدن مدلول حکم از قبیل گرفتن محکوم به از محکوم علیه و دادن آن به محکوم له و یا تخلیه ملک. اگر حکم راجع به تخلیه باشد و تنظیم سند اگر حکم راجع به تنظیم سند باشد و مانند آن.

۲- اجرای حکم به معنای عام: عبارت از اقدام به عملیات اجرایی از ابلاغ اجرائیه تا

مرحله تحویل مال به محکوم له است، عبارت دیگر تفاوت اجرای حکم به معنی عام

با خاص در این است که در مفهوم عام ابلاغ اجرائیه نیز وجود دارد.

۳- اجرای حکم تخلیه: اجرای احکام در مورد تخلیه بنابراین که محل مورد اجاره

تجاری، مسکونی، اداری سازمانی و... بوده باشد، و همچنین بنابراین که تاریخ قرارداد

اجاره بین سالهای ۱۳۵۶ تا ۱۳۷۶ و یا از تاریخ ۱۳۷۶ به بعد بوده باشد متفاوت است.

۴- اجرای حکم خلع ید: پس از قطعیت حکم، برگ اجرائیه به تعداد محکوم علیه

به اضافه دو نسخه تنظیم و ابلاغ و در صورت عدم انجام مفاد حکم توسط محکوم

علیه، مامور اجراء آنرا به موقع اجراء می گذارد.

۵- اجرای حکم به تنظیم سند: تنظیم سند ممکن است مربوط به سند انتقال باشد و

یا مربوط به تنظیم سند اجاره و یا یکی از عقود بوده باشد، در هر حال پس از قطعیت

حکم و صدور اجرائیه و ابلاغ آن به محکوم علیه در صورت اجرای مفاد حکم توسط

محکوم علیه موضوع تمام خواهد شد، ولی اگر محکوم علیه از حضور در دفترخانه

تنظیم سند انتقال و یا اجاره امتناع کرد چون اجرای چنین تعهدی از آثار ناشی از عقد

است و قائم به شخص متعهد نمی باشد، با امتناع متعهد (محکوم علیه) از اجرای مفاد

حکم دادگاه به مامور اجراء نمایندگی اعطاء تا از جانب شخص ممتنع در دفترخانه

حاضر و سند انتقال و یا سند اجاره و... را امضاء نماید.

۶- اجرای حکم ابطال سند

ابطال سند به چند شکل ممکن است:

الف- ابطال سند سجلی

ب- ابطال سند مالکیت

در هر دو مورد چون حکم دادگاه جنبه اعلانی دارد، بنابراین ضرورتی به صدور

اجراییه نمی باشد.

۷- اجرای حکم به تسلیم سند

حکم مبنی بر تسلیم سند در سه حالت قابل تصور است:

الف- سند مالکیت. ب- سند سجلی و نکاحیه. ج- سایر اسناد رسمی و یا تجارتي.

در فرض اول که مفاد حکم دلالت بر استرداد سند مالکیت دارد، اجراء این حکم

مطابق تبصره ۳ ماده ۱۲۰ نظامنامه قانون ثبت اسناد و املاک خواهد بود. در فرض دوم

و سوم در صورت استرداد عین سند موضوع حکم، مراتب صورت مجلس و تحویل

محکوم له می گردد، در غیر اینصورت با ذکر مشخصات سند ثبت به صدور المثنی و

بلااعتبار دانستن آن اعلام می گردد.

۸- اجرای حکم در منقول و غیرمنقول

اگر محکوم به، عین معین (منقول و یا غیرمنقول) باشد، پس از صدور اجراییه و قید مشخصات دقیق موضوع حکم، مامور اجراء باید آن را از محکوم علیه گرفته و طی صورت مجلس به محکوم له بدهد.

اگر برای تسلیم آن هزینه های لازم باشد بعهده محکوم علیه است و چنانچه نیاز به مهلت باشد، مامور اجرا مهلت معقولی خواهد داد و در صورتیکه شخص ثالثی مدعی حقی نسبت به آن باشد، اعتراض ثالث به استناد ماده ۴۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی، مصوب ۱۳۷۹ موجب تاخیر اجرای حکم قطعی نمی باشد. در مواردی که جبران ضرر و زیان ناشی از اجرای حکم ممکن نباشد، دادگاه رسیدگی کننده به اعتراض ثالث، به درخواست معترض ثالث پس از اخذ تامین مناسب، قرار تاخیر اجرای حکم را برای مدت معین صادر می کند.

مستفاد از ماده ۳۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی سابق و ماده ۱۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی جدید، در صورتیکه در ملک موضوع حکم زراعت شده باشد محکوم له مخیر است، قیمت زراعت را پرداخته و ملک خود را تصرف کند و یا تا پایان برداشت محصول منتظر مانده و اجرت المثل آنرا دریافت دارد و یا کلاً، محروم کردن زراعت و اصلاح آثار تخریبی آن را بخواهد.

**جهت خرید فایل word به سایت www.kandooen.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید**

مواد فوق نسبت به غرس اشجار و احداث بنا شمول ندارد، ولی منعی در استفاده از

تخیر در ما نحن فیه نمی باشد. اگر عین معین موضوع حکم قیمی باشد و محکوم

علیه از استرداد آن امتناع کند، قیمت روز اجرای حکم از او گرفته می شود و اگر مثلی

باشد باید مثل آن از محکوم علیه گرفته شود و اگر از مالیت افتاده باشد باید آخرین

قیمت آن را بدهد (مواد ۳۰۸ و ۳۱۲ قانون مدنی).

۹- اجرای حکم در مورد دین

در خصوص این احکام باید ابتدا، صدور اجراییه را درخواست و پس از آن، اجراییه صادر و مراحل اجراء طی شود.

۱۰- اجرای حکم راجع به اعسار

جنبه اعلانی دارد و نیاز به اجراییه نیست.

۱۱- اجرای حکم نسبت به دولت و شهرداری

احکام نسبت به دولت و شهرداری جنبه اعلانی دارد و نیاز به اجراییه نیست و صرفاً نامه ای جهت اجراء نوشته می شود.

۱۲- اجرای حکم نسبت به شخص ثالث

حکم علی الاصول نسبت به طرفین و قائم مقام قانونی آنها نافذ است مگر در مورد احکام اعلانی، معهذا در خصوص اشخاص ثالث نیاز به صدور اجراییه نیست.

۱۳- اجرای حکم ورشکستگی و اجرای حکم نسبت به تاجر ورشکسته

این حکم در حوزه های قضایی که اداره تصفیه امور ورشکستگی شده باشد، به محض صدور، حکم ورشکستگی به اداره مذکور ارسال می گردد و در حوزه های قضایی که اداره تصفیه امور و شکستگی تشکیل نشده است، با تعیین مدیر تصفیه، اقدامات اجرایی توسط وی انجام می پذیرد.

۱۴- اجرای حکم مدت فرضی

این حکم جنبه اعلانی دارد و نیازی به صدور اجراییه ندارد.

۱۵- اجرای حکم طلاق

حکم طلاق علی الاصول، نیاز به اجراییه ندارد. لیکن دادنامه به دفترخانه ازدواج، طلاق ارسال و دفترخانه مزبور نسبت به انجام مفاد آن وفق مقررات اقدام می نماید.

۱۶- اجرای حکم فسخ نکاحیه

این حکم نیازی به درخواست و صدور اجراییه ندارد.

۱۷- اجرای حکم غیابی

حسب مورد و با توجه به موضوع حکم در مواردی که نیاز به اجراییه باشد بنابر تقاضای محکوم له اقدام خواهد شد.

۱۸- اجرای حکم راجع به مصادره اموال

این نوع احکام توسط اجرای احکام دادگاه انجام می پذیرد.

فصل دوم- در توقیف اموال محکوم علیه

مبحث ۱-۲- مقررات عمومی (مواد ۴۹ تا ۵۹ قانون اجرای احکام مدنی)

توقیف بر دو نوع است:

الف- توقیف تامینی

ب- توقیف اجرائی

توقیف تامینی، عبارت از توقیفی است که برای حفظ حق خواهان یا محکوم له و یا در مورد محاکمات فوری برای حفظ حق اشخاص ذینفع بعمل می آید و مدعی علیه یا محکوم علیه بطور موقت، از تصرف در مال خود ممنوع می شود تا در خصوص مورد، حکم صادر گردد و یا به جهتی قرار تامین مرتفع شود.

توقیف اجرائی، آن است که اموال محکوم علیه برای فروش و اداء محکوم به توقیف می شود.

در توقیف اجرائی، محکوم علیه باید مالی را که برای فروش و اداء محکوم به مناسب است، معین نماید، ولی در توقیف تامینی تعیین اموال برای توقیف با تقاضا کننده توقیف است. مالی که توقیف می شود باید قابل تقویم و متعلق به محکوم علیه باشد.

به استناد ماده ۴۹ قانون اجرای احکام مدنی، مصوب ۱۳۵۶: «در صورتی که محکوم علیه در موعدی که برای اجرای حکم مقرر است مدلول حکم را طوعاً اجراء ننماید یا

قراری با محکوم له برای اجرای حکم ندهد و مالی هم معرفی نکند مالی از او تامین و توقیف نشده باشد، محکوم له می تواند درخواست کند که از اموال محکوم علیه معادل محکوم به توقیف گردد».

مامور اجراء پس از درخواست توقیف بدون تاخیر اقدام به توقیف اموال محکوم علیه به میزان محکوم به و هزینه های اجرایی نموده و اگر اموال وی در حوزه دادگاه دیگری باشد، توقیف آن را از قسمت اجرایی دادگاه مذکور به نیابت درخواست خواهد نمود. اگر مال توقیف شده بیشتر از ارزش محکوم به باشد و قابل تجزیه نیز نباشد، تمام آن توقیف می گردد. اگر مال غیر منقولی باشد بطور مشاع، از آن به میزان محکوم به توقیف خواهد شد. چنانچه مال توقیف شده تکافوی محکوم به را ننماید، در اینصورت نسبت به توقیف به نسبت اموال اقدام خواهد شد.

محکوم له و محکوم علیه می توانند یک بار تقاضای تبدیل مال توقیف شده را تا قبل از شروع عملیات راجع به فروش بنمایند، مشروط بر اینکه مال پیشنهادی از حیث ارزش و سهولت فروش کمتر نباشد. با این وجود، طبق ماده ۶۵ ق.ا.م اموال زیر قابل توقیف نمی باشند:

۱- لباس، اشیاء و اسبابی که برای رفع حوایج ضروری محکوم علیه و خانواده او لازم است.

۲- آذوقه موجود به قدر احتیاج یک ماهه محکوم علیه و خانواده او لازم است.

۳- وسایل و ابزار کار ساده کسبه و پیشه وران و کشاورزان.

۴- اموال و اشیایی که به موجب قوانین مخصوص غیرقابل توقیف می باشند، مانند

وسایل اختصاص یافته برای کشاورزی، موضوع ماده ۱۷ قانون مدنی.

۵- تصنیفات، تالیفات و ترجمه هایی که هنوز به چاپ نرسیده، بدون رضای

مصنف و مولف و مترجم و در صورت فوت آنها، بدون رضایت ورثه یا قائم مقام آنان

(تبصره ذیل ماده ۶۵ ق.ا.ا.م)

مبحث ۲-۲- موارد رفع توقیف

۱- در صورت تادیه محکوم به و خسارات قانونی توسط محکوم علیه (ماده ۵۸

ق.ا.ا.م)

۲- در صورت تراضی متداعیین و تنظیم سازش نامه (ماده ۱۷۸ ق.ا.ا.م)

۳- هرگاه پس از قطعیت در اثر فرجام خواهی دادنامه فرجام خواسته نقض شود.

۴- هرگاه حکم مورد اعاده دادرسی در اثر اعاده دادرسی نقض گردد.

۵- هرگاه در اثر دعوی اعتراض ثالث دادگاه اعتراض ثالثه را وارد تشخیص و آن

قسمت را که مورد اعتراض قرار گرفته است، نقض نماید.

نکته اول: اموال ضایع شدنی و اشیایی که بهای آنها متناسب با هزینه نگهداری

نباشد به فروش رسیده و حاصل فروش پس از کسر هزینه های مربوط به صندوق

دادگستری سپرده می شود. در مورد سایر اموال، مامور اجراء آنها را در همان محل یا

محل مناسب دیگری نگهداری و یا به حافظ می سپارد (بند ۲ و ۳ ماده ۴۵ قانون اجرای احکام مدنی).

نکته دوم: اگر محکوم به، عین معین باشد عیناً و اگر تلف شده باشد قیمت آن به تراضی و در صورت عدم توافق، توسط دادگاه تعیین می شود و اگر محکوم به قابل تقویم نباشد، محکوم له می تواند دعوی خسارت اقامه کند (ماده ۴۶ ق.ا.ا.م).

مبحث ۲-۳- در توقیف اموال منقول

همانطور که قبلاً ذکر شد، مال منقول عبارت از مالی است که قابلیت نقل از محلی به محل دیگر را داشته باشد، بدون اینکه به خود و یا محل آن خرابی وارد آید. اصولاً مامور اجراء باید قبل از اقدام به توقیف، محکوم علیه را از اقدام خود مطلع نماید و محکوم علیه نیز می تواند در موقع توقیف حاضر شده و یا نماینده بفرستد و اموال خود را معرفی نماید، لیکن چنانچه محکوم علیه در محل حاضر نبوده و یا حضور وی موجب تاخیر و یا باعث از بین رفتن مال گردد، مامور اجراء می تواند، قبل از اطلاع محکوم علیه اقدام به توقیف نموده و به سرعت، اقدام خود را به محکوم علیه اطلاع دهد.

مامور اجراء در صورت امکان، دو نفر شاهد یا معتمدین محلی را برای حضور در موقع توقیف همراه می برد، با این وجود عدم حضور محکوم له و محکوم علیه و شهود مانع از اجراء توقیف نخواهد بود.

مامور اجراء در موارد زیر باید همراه نماینده مدعی العموم اقدام نماید:

۱- هرگاه درب منزل و یا محلی که مال منقول در آن است قفل بوده و محکوم علیه

از باز نمودن آن امتناع نماید.

۲- هرگاه محکوم علیه حضور نداشته باشد.

قبل از توقیف اموال منقول باید صورتی که مشتمل بر وصف کامل اموال از قبیل

نوع، عدد، وزن، اندازه و غیره که با تمام حروف و اعداد باشد، تنظیم گردد. در مورد

طلا و نقره، عیار آنها و در مورد جواهرات، اسامی و مشخصات آنها و در مورد کتاب،

نام کتاب، مولف، مترجم خطی یا چاپی با ذکر تاریخ تحریر یا چاپ و در مورد تصویر

و پرده نقاشی، خصوصیات و اسم نقاش (اگر معلوم باشد) و در مصنوعات، ساخت و

مدل و در مورد فرش بافت و رنگ و در مورد سهام، اوراق بهادار نوع و تعداد و مبلغ

اسمی آن و بطور کلی، در هر مورد مشخصات و خصوصیات که معرف کامل مال

باشد، نوشته شود.

در صورت اموال باید تاریخ و ساعت شروع و ختم عمل نوشته شود و به امضاء

مامور اجراء و حاضران برسد و در صورت عدم امضاء محکوم له یا محکوم علیه،

مراتب در صورت فوق قید می گردد. به تقاضای هر یک از محکوم له و یا محکوم علیه

رونوشت گواهی شده از صورت اموال به آنها داده می شود.

اگر شخص یا اشخاص ثالثی نسبت به اموال توقیف شده مدعی حقی شوند، مشخصات وی و خلاصه ای از اظهارات او در صورت اموال قید می شود، همچنین است اگر هر یک از طرفین ایراد کارشناس ارزیاب اموال منقول به تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی و یا عدم حضور طرفین، مامور اجراء از بین کارشناسان رسمی و در صورت نبودن کارشناس رسمی، از خبره جهت ارزیابی استفاده می نماید.

اگر در هنگام توقیف دسترسی به ارزیاب نباشد، قیمتی را که محکوم له تعیین کرده ملاک عمل خواهد بود وی بلافاصله نسبت به تعیین ارزیاب و تقویم مال اقدام خواهد شد. پس از اعلام نظر کارشناس ارزیاب، هر یک از طرفین می تواند ظرف سه روز نسبت به آن اعتراض نماید، در این صورت قیمت مال با تعیین هیات کارشناس معین می گردد.

حق الزحمه کارشناس ارزیاب توسط مامور اجراء معین می شود و پرداخت آن بعهده محکوم علیه است و در صورت اعتراض به نظریه کارشناس ارزیاب، پرداخت دستمزد هیات کارشناسی بعهده معترض است.

اموال توقیف شده در محل استقرار حفظ و نگهداری می شود، مگر آنکه جابجایی آن ضروری باشد. اموال توقیف شده به شخص حافظ که به تراضی طرفین تعیین می شود، سپرده خواهد شد و در صورت عدم تراضی، مامور اجراء آن را به فرد مورد

اعتماد می سپارد و اوراق بهادار و جواهر و مانند آنها در صورت اقتضاء در یکی از بانکها به امانت گذاشته می شود.

شخص حافظ می تواند اجرت بخواهد و هرگاه در میزان اجرت تراضی نشود، مدیر اجراء میزان آنرا تعیین می نماید. تادیه اجرت حافظ بعهدہ محکوم علیه است. حافظ نسبت به اموال توقیف شده، امین محسوب است و حق استفاده از آن را ندارد و در صورت تعدی و تفریط، مسئول جبران خسارت است و در این صورت، حق مطالبه اجرت هم نخواهد داشت.

اگر اموال توقیف شده منافی داشته باشد باید حساب منافع آنرا بدهد. این منافع در اصل، متعلق به صاحب مال است (مستفاد از ماده ۱۰۳ ق.ا.م) و در صورتی که حافظ نخواهد و یا نتواند اموال توقیف شده را نگهداری کند و یا اوضاع و احوال تغییر او را ایجاب کند پس از تصویب دادگاه، حافظ دیگری معین خواهد شد.

اگر مالی از محکوم علیه نزد شخص ثالثی اعم از حقیقی یا حقوقی باشد، توقیف آن بلامانع است، در این صورت به محض ابلاغ به شخص ثالث، وی نباید مال یا طلب توقیف شده را به محکوم علیه بدهد و باید مطابق دستور مدیر اجراء عمل نماید و در صورت تخلف، مسئول جبران خسارت وارده به محکوم له خواهد بود. (مواد ۸۷ تا ۹۵ ق.ا.م)

مبحث ۴-۲- در توقیف اموال غیرمنقول

مال غیر منقول، عبارت از مالی است که نتوان آنرا از محلی به محل دیگر منتقل نمود، اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشد یا بواسطه عمل انسان (ماده ۱۲ ق.م). اگر محکوم علیه از ادای محکوم به امتناع نماید، چنانچه مال غیرمنقول از وی گرفته شود، اجراء بنابر تقاضای محکوم له آن مال را توقیف و مراتب را به طرفین و اداره ثبت اسناد محل فوراً اطلاع می دهد. اداره ثبت چنانچه ملک توقیف شده بنام محکوم علیه باشد، مراتب توقیف را در دفتر ثبت املاک و اگر در جریان ثبت نباشد، در دفتر املاک بازداشتی و پرونده ثبتی قید و در غیر اینصورت، فوراً به اطلاع اجراء می رساند.

اگر مال غیر منقول سابقه ثبتی نداشته باشد، توقیف آن زمانی جایز است که محکوم علیه در آن تصرف مالکانه داشته باشد و یا بموجب حکم نهایی مالک شناخته شده باشد. اگر حکم بر مالکیت محکوم علیه صادر شده، ولی به مرحله نهایی نرسیده باشد، توقیف آن جایز است، ولی ادامه عملیات اجرایی منوط به صدور حکم نهایی است. ممکن است بجای خود ملک، عواید مال غیرمنقول توقیف شود به شرط اینکه، اولاً به تشخیص دادگاه تکافوی محکوم به و هزینه اجرایی را داشته باشد، ثانیاً محکوم علیه حاضر به پرداخت عواید به ازای محکوم به باشد.

نکته: توقیف حال غیرمنقول موجب توقیف منافع آن نمی گردد (ماده ۱۰۳ ق.ا.م).
و توقیف عواید و محصول املاک و باغات با رعایت مواد ۲۵۴ تا ۲۵۷ آیین دادرسی

مدنی سابق و یا ۱۲۶ و ۱۲۷ آیین دادرسی مدنی جدید صورت می پذیرد: «از محصول املاک و باغها به مقدار دو سوم سهم خواننده توقیف می شود. اگر محصول جمع آوری شده باشد، مامور اجراء سهم خواننده را مشخص و توقیف می نماید.

هرگاه محصول جمع آوری نشده باشد، برداشت آن خواه دفعتاً و یا به دفعات با حضور مامور اجراء بعمل خواهد آمد. خواننده مکلف است مامور اجراء را از زمان برداشت محصول مطلع سازد. مامور اجراء حق هیچگونه دخالت در امر برداشت محصول را ندارد. فقط برای تعیین میزان محصولی که جمع آوری می شود، حضور پیدا خواهد کرد. خواهان یا نماینده او نیز در موقع برداشت محصول حق حضور خواهد داشت.

محصولاتی که در معرض تضییع باشد فوراً ارزیابی و بدون رعایت تشریفات با تصمیم و نظارت دادگاه فروخته شده و وجه حاصل در حساب سپرده دادگستری تودیع می گردد. مامور اجراء باید پس از توقیف نسبت به تنظیم صورت اموال غیرمنقول توقیف شده، اقدام و نسخه ای از آنرا به محکوم علیه ابلاغ نماید تا اگر اعتراضی داشته باشد ظرف یک هفته بطور کتبی، به اجراء تسلیم دارد. مدیر اجراء به اعتراض، رسیدگی و در صورت وارد بودن اعتراض، نسبت به اصلاح صورت مشخصات مال توقیف شده اقدام خواهد نمود و در صورت اموال غیرمنقول موارد زیر باید قید شود:

۱- تاریخ و مفاد ورقه اجراییه.

۲- محلی که مال غیرمنقول در آنجا واقع است.

۳- وصف مال غیرمنقول با ذکر مشخصات کامل و اینکه مشاع است یا مفروز و آیا

اشخاص دیگری نسبت به آن حقی دارند یا خیر و اگر حقی دارند نوع آن؟

۴- حدود اربعه ملک و مجاورین آن.

۵- ذکر مساحت ملک بطور دقیق یا تقریبی.

۶- سایر اطلاعات راجع به وضع ملک.

۷- اگر خانه ای توقیف شده است نوع مصالح استفاده شده، طول و عرض، تعداد

اتاق و انباری و زیر زمین و سایر مشخصات از قبیل کابینت و غیره.

نکته: مامور اجراء وقتی برای صورت برداری مال غیرمنقول می رود یک نفر

کارشناس اموال غیرمنقول برای تعیین مشخصات و تقویم ملک به همراه می برد. پس

از ارزیابی ملک توقیف شده به مالک یا متصرف تحویل می گردد تا به همان کیفیت در

زمان مقرر تحویل دهد.

اگر عواید مال توقیف شده وجه نقد باشد به اجراء تسلیم می گردد، اگر وجه نقد

نباشد نزد شخص امینی بتراضی و یا توسط مامور اجراء سپرده می شود و سرانجام مال

مزبور مطابق مواد ۱۳۷ تا ۱۴۵ ق.ا.م بفروش رسیده و استیفاء دین بعمل خواهد آمد.

مبحث ۵-۲- در توقیف حقوق مستخدمین

از حقوق و مزایای کارکنان دولت و سازمانها و موسسات وابسته و شرکتهای دولتی و شهرداریها و بانکها، شرکتهای و بنگاههای خصوصی و مانند آنها در صورتیکه دارای زن یا فرزند باشند ربع، والاثالث توقیف و به طلبکار داده می شود. در صورتیکه طلب محکوم له باید از حقوق و مزایای محکوم علیه استیفاء شود، مدیر اجراء مراتب را به سازمان مربوط ابلاغ و رئیس و یا مدیر سازمان و موسسه مکلف است از حقوق و مزایای محکوم علیه کسر و به قسمت اجراء بفرستد.

توقیف حقوق و مزایای استخدامی مانع از این نیست که اگر مالی از محکوم علیه معرفی شود برای استیفاء محکوم به توقیف گردد.

حقوق و مزایای نظامیان که در جنگ هستند، توقیف نمی شود و همچنین توقیف و کسر یک چهارم حقوق بازنشستگی یا وظیفه افراد موضوع ماده ۹۶ ق.ا.م جاز است مشروط بر اینکه دین مربوط به شخص بازنشسته یا وظیفه بگیر باشد.

درتوقیف (تامینی) مجاز به توقیف حقوق و مزایای کارکنان و مستخدمین نبوده و فقط در توقیف (اجرایی)، امکان توقیف حقوق و مزایای مستخدمین وجود دارد.

جهت اجرای حکم از راه توقیف حقوق و مزایای کارکنان دولتی و موسسات وابسته به دولت نباید از بانک استعلام شود.

**جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید**

چون تشخیص ثلث و ربع برای بانک بواسطه متغیر بودن آن ممکن نیست، از اینرو

باید به اداره مربوط ابلاغ تا نسبت به احتساب و کسر اقدام شود، البته این مانع از

توقیف موجودی در حساب محکوم علیه نمی باشد.

www.kandoocn.com
www.kandoocn.com
www.kandoocn.com

فصل سوم: شرح موادی از قانون اجرای احکام

۱-۳- ماده ۱۲۱- تامین در این قانون عبارت است از توقیف اموال اعم از منقول و

غیرمنقول.

شرح:

۱- قانونگذار در مبحث اول از فصل ششم قانون به بیان مقررات راجع به تامین

خواسته پرداخته است اما در ماده ۱۲۱ مقصود از تامین در این قانون را بیان داشته در

حالیکه مقصود او از بیان مفهوم تامین، تامینی است که در مبحث اول از فصل ششم از

آن بحث کرده است و شایسته بود تامین در این مبحث را عبارت از توقیف مال منقول

یا غیرمنقول می دانست. این اشکال را می توان اینگونه برطرف نمود که به هر حال

فصل ششم و مبحث اول از این فصل جزئی از قانون است و بدیهی است منظور از

تامین در این قانون تامینی است که در فصل مربوطه بیان شده است و فرقی نمی کند

که مقررات راجع به تامین را مربوط به مبحث اول از فصل ششم بدانیم یا مربوط به

قانون که فصل ششم نیز جزئی از آن است.

۲- در ماده ۱۲۱ تامین عبارت از توقیف مال منقول یا غیرمنقول دانسته شده است

در حالیکه تامین در همه جا به این معنا نیست و ممکن است قرار تامین صادر بشود

اما مامور اجراء مالی از شخصی که تامین علیه او صادر شده است توقیف ننماید.

بعنوان مثال در ماده ۱۰۹ این قانون قرار تامین علیه خواهان صادر می شود ولی مالی از

خواهان توقیف نمی شود و در نتیجه قرار تامینی که صادر می شود این خواهان است که به سپردن تامین به صندوق دادگاه رضایت دهد یا به صدور قرار رد دادخواست وی.

ممکن است در پاسخ به این ایراد گفته شود که به هر حال سپردن وجه به صندوق دادگاه نوعی توقیف مال است. این پاسخ صحیح به نظر نمی رسد زیرا در تامینی که طبق ماده ۱۰۹ صادر می شود مأمور اجراء اموالی از خواهان توقیف نمی نماید بلکه این خواهان است که برای اجرای دستور دادگاه مبلغی به صندوق دادگاه امانت می گذارد و همانند موردی که صدور قرار تامین اموال علیه خوانده نیز مستلزم پرداخت خسارت احتمالی است که این پرداخت نیز به منزله توقیف مال نمی باشد هرچند خواهان بدون دستور دادگاه قادر به استفاده از آن نمی باشد.

۳- آنچه که عبارت است از توقیف کردن اموال منقول و غیرمنقول، اجرای تامین است نه خود تامین و با صرف صدور قرار تامین توقیف مال محقق نمی گردد مگر اینکه بگوئیم منظور از تامین در ماده ۱۲۱ قرار تامین نیست بلکه تامین کردن آنچه است که در قرار صادره بر آن امر شده است.

۴- ماده ۱۲۱ تامین را توقیف مال دانسته است در حالیکه ممکن است مالی توقیف نشود بلکه حقی توقیف گردد که قابل تقویم به پول باشد و در عین حال فاقد تمام عناصر مال باشد. مانند حق انحصاری استفاده از علامت تجارتي ثبت شده.

۲-۳- ماده ۱۲۲- اگر خواسته، عین معین بوده و توقیف آن ممکن باشد، دادگاه

نمی تواند مال دیگری را به عوض آن توقیف نماید.

شرح:

۱- مطابق این ماده اگر خواسته عین معین باشد دادگاه مجاز نمی باشد مال دیگری را به عوض آن توقیف کند مشروط بر اینکه توقیف مال مورد نظر خواهان که در قرار تامین نیز نام برده شده، ممکن باشد. بعنوان مثال شخصی با مراجعه به دادگاه اعلام می نماید اتومبیلی را به رسم امانت نزد خوانده گذارده و چون خوانده از تحویل آن امتناع می کند، تقاضای توقیف آن را دارد. دادگاه با رسیدگی لازم و احراز شرایط تامین، قرار تامین و توقیف اتومبیل مذکور را صادر می کند. پس از صدور قرار، دادگاه مجاز نخواهد بود به دایره اجرا دستور دهد که به جای اتومبیل معادل قیمت آن از اموال دیگر خوانده توقیف شود.

۲- ممکن است خواهان از دادگاه تقاضا کند که قرار توقیف یک دستگاه موتور

سیکلت که ارزش آن سه میلیون ریال است را صادر کند. سوال این است که آیا دادگاه می تواند بجای توقیف موتور سیکلت قرار تامین اموال خوانده معادل سه میلیون ریال را صادر کند؟ در پاسخ باید گفت این مورد نیز مشمول ماده ۱۲۲ بوده و دادگاه باید قرار توقیف همان مالی را بدهد که خواهان تقاضا نموده است و ممنوعیت مذکور در

ماده ۱۲۲ اعم است از این که بعد از قرار تامین مال دیگری غیر از خواسته توقیف

شود و یا این که دادگاه در قرار خود توقیف مالی غیر از خواسته را مقرر نماید.

۳- عین معین که در ماده ۱۲۲ از آن نام برده شده است تعریف خاصی دارد. در این

مورد نام عین خارجی و عین شخصی نیز بر آن نهاده اند و گفته اند «عین خارجی که

آنها عین شخصی و عین معین نیز گویند به چیزی گفته می شود که در خارج موجود و

بتوان به آن اشاره حسیه نمود مانند آن خانه و آن چهارگونه گندم». در تعریف دیگر

یکه مشابه این تعریف است گفته شده است «عین معین مالی است که در عالم خارج و

جدای از سایر اموال مشخص و قابل اشاره باشد مانند این کتاب یا آن زمین».

۴- در ماده ۱۲۲ مشخص نگردیده که آیا مالی که در حکم عین معین است نیز

مشمول آن ماده است یا خیر. در حکم عین معین مالی است که مقدار معینی از یک

مال باشد که تمام اجزای آن با هم برابرند مثلاً صد کیلو برنج از یک تن. بنظر می رسد

ماده ۱۲۲ شامل مال در حکم عین معین نیز می شود بنابراین اگر قرار توقیف صد کیلو

برنج از برنجهای خوانده داده شده باشد مال دیگری به عوض آن قابل توقیف نیست.

ماده ۱۲۳- در صورتی که خواسته عین معین نباشد یا عین معین بوده ولی توقیف

آن ممکن نباشد، دادگاه معادل قیمت خواسته از سایر اموال خوانده توقیف می کند.

۳-۳- شرح:

۱- ماده ۱۲۳ در حقیقت مفهوم ماده ۱۲۲ می باشد که جداگانه در قالب یک ماده بیان شده است. ماده ۱۲۲ موارد ممنوعیت توقیف مال دیگری غیر از آنچه که موضوع قرار تامین است را بیان نموده و ماده ۱۲۳ موارد تجویز توقیف مالی غیر از آنچه که موضوع قرار تامین را ذکر کرده است.

۲- عین در برابر منفعت و حق به کار می رود و مطابق ماده ۱۲۳ در صورتی که خواسته قرار تامین عین معین نباشد مثلاً حق مالی باشد دادگاه مجاز خواهد بود معادل قیمت آن از سایر اموال خوانده توقیف کند. بطور کلی باید گفت مطابق ماده ۱۲۳ در دو مورد توقیف مال دیگری غیر از آنچه موضوع خواسته است جایز است:

الف- خواسته عین معین نباشد مثلاً خواسته مطالبه منافع مال مغضوب باشد که این منافع ده میلیون ریال تقویم شده است. در اینجا چون منافع عین معین نیست لذا دادگاه معادل آن را که همان مبلغ ده میلیون ریال است از اموال خوانده توقیف خواهد کرد و رویه نیز چنین است که دادگاه قرار تامین خواسته نسبت به ده میلیون ریال از اموال خوانده را صادر و در مرحله اجراء اموالی از قبیل تلویزیون، رادیو، ضبط، امتیاز تلفن سیار و... در قبال خواسته توقیف می گردد.

ب- خواسته عین معین می باشد اما توقیف آن ممکن نمی باشد. مثلاً خواسته توقیف یکباب خانه است که فاقد پلاک ثبتی است و از آنجایی که توقیف غیرمنقول از

طریق ثبت بازداشت آن در دفتر املاک ثبت صورت می گیرد و در اینجا پلاک ثبتی خانه معلوم نیست و یا اساساً فاقد پلاک ثبتی است لذا دادگاه معادل قیمت آن از اموال خوانده تامین و توقیف خواهد کرد.

۳- ممکن نبودن توقیف عین معین اعم از این است که به لحاظ خصوصیات آن مال توقیف غیرعملی باشد و یا این که توقیف آن در وضعیتی که در آن واقع است غیر قانونی باشد. مثال مذکور در قسمت ب از بند دو مربوط به خصوصیت خود مال است. به عنوان مثال وضعیتی که مال در آن وضعیت واقع است می توان مال موضوع ماده ۶۱ قانون اجرای احکام مدنی را بیان کرده مطابق این ماده «مال منقولی که در تصرف کسی غیر از محکوم علیه باشد و متصرف نسبت به آن ادعای مالکیت کند یا آن را متعلق به دیگری معرفی نماید بعنوان مال محکوم علیه توقیف نخواهد شد...» این ماده هرچند در مورد توقیفی است که برای استیفای محکوم به از آن به عمل می آید اما از لحاظ مقررات عمومی تفاوتی بین توقیف در این مرحله و توقیف در مرحله اجرای قرار تامین وجود ندارد.

ماده ۱۲۴- خوانده می تواند به عوض مالی که دادگاه می خواهد توقیف کند و یا توقیف کرده است، وجه نقد یا اوراق بهادار به میزان همان مال در صندوق دادگستری یا یکی از بانکها ودیعه بگذارد. همچنین می تواند درخواست تبدیل مالی که توقیف شده است به مال دیگر بنماید مشروط به این که مال پیشنهاد شده از نظر قیمت و

سهولت فروش از مالی که قبلاً توقیف شده است کمتر نباشد. در مواردیکه عین

خواسته توقیف شده باشد تبدیل مال منوط به رضایت خواهان است.

۴-۳- شرح:

۱- ماده ۱۲۴ شرایط و ضوابط تبدیل تامین را بیان می نماید. در صورتیکه خواننده

معادل مبلغ موضوع قرار تامین وجه نقد یا اوراق بهادار به صندوق دادگاه یا یکی از

بانکها ودیعه بگذارد می تواند از مالی که توسط اجرا توقیف شده است رفع توقیف

کند. رفع توقیف مقدماتی لازم دارد و اینگونه نیست که اگر مالی در قبال مبلغ معین از

خواننده توقیف شده و خواننده معادل ریالی آن وجه به صندوق دادگاه واریز کرده و او

راساً بتواند در مال توقیف شده تصرف کند بلکه باید دستور رفع توقیف توسط مرجع

قضایی ذیربط صادر و پس از اجرای دستور توسط اجرا در مال رفع توقیف شده

تصرف کند.

۲- در این ماده فقط به حق خواننده مبنی بر تادیه وجه نقد یا اوراق بهادار برای

جلوگیری از توقیف یا رفع توقیف مال مورد نظر اجراء اشاره شده است و از ثالث

نامی برده نشده است. ممکن است این سوال مطرح گردد که اگر خواننده در دسترس

نباشد و شخص ثالث وجه نقد یا اوراق بهادار تادیه کند آیا رفع توقیف از مالی که

توقیف شده ممکن خواهد بود یا خیر.

در ارتباط با موردی که قرار وجه الضمان در جرم صدور چک بلامحل برای متهم صادر گردیده، پرداخت وجه الضمان توسط شخصی غیر از متهم مورد بحث قضات دادگستری تهران واقع و اعلام نظر شده است که قبول وجه الضمان از طرف غیر متهم بلااشکال است و حتی ضرر و زیان مدعی خصوصی از محل این وجه الضمان قابل پرداخت است. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز پرداخت وجه الضمان از جانب غیرمتهم را جایز دانسته است.

ماده ۲۶۷ قانون مدنی نیز ایفای دین از جانب غیر مدیون را جایز دانسته است. بنابراین در جایی که پرداخت اصل دین از جانب غیر مدیون جایز باشد ودیعه گذاشتن مال برای تضمین بدهی بدهکار نیز جایز خواهد بود. اما مالی که پس از پرداخت وجه توسط ثالث آزاد می گردد هرگز به او تحویل نخواهد شد، بلکه در اختیار شخص خوانده قرار خواهد گرفت.

۳- اوراق بهادار در ماده ۱۲۴ معین و تعریف نشده اند. شعبه هجدهم دیوانعالی کشور طی رای شماره ۱۸/۳۴۲/۶۸ مورخ ۶۸/۵/۳۱ سفته را یکی از اوراق بهادار دانسته است. از چک و برات نیز معمولاً بعنوان اوراق بهادار یاد می شود. در مورد تعریف اوراق بهادار گفته شده است: «اوراق بهادار اسناد مالی است که در معاملات بورس و بانکی قابل نقل و انتقال است و دارای نرخ است. این اوراق نمودار مشارکت در موسسه و یا در قرضه دراز مدت است و قابل معامله است و چون قابل معامله در

بورس است اوراق بورسی هم خوانده می شود. اوراق بهادار دو قسم است با نام و

بی نام. در اوراق بهادار بی نام، تصرف علامت مالکیت است».

به نظر می رسد منظور از اوراق بهادار در ماده ۱۲۴ چک و سفته و برات اشخاص

حقیقی نیست، بلکه سهام بی نام شرکتهای قابل معامله در بورس و چکهای تضمینی

بانکها و امثال آنها مورد نظر قانونگذار بوده است.

۴- مطابق ماده ۱۲۴ ودیعه گذاشتن وجه نقد یا اوراق بهادار در یکی از بانکها مجوز

رفع توقیف از مال توقیف شده یا مجوز عدم توقیف مال مورد نظر دانسته شده است.

در مورد بانکها باید گفت منظور بانکهای دولتی است نه موسسات اعتبار غیردولتی

هرچند اطلاق کلمه هر دو را شامل می شود. و در موردی که شخص وجه نقد یا

اوراق بهادار به بانک می سپارد باید گواهی آن بانک را مبنی بر اینکه این وجوه یا

اوراق بعنوان ودیعه قرار تامین به آن بانک سپرده شده را به دایره اجرای دادگاه تسلیم

نماید.

۵- چنانچه خوانده یا شخص ثالث وجه نقد در یکی از صندوقهای قرض الحسنه

ثبت شده یا صندوق اجرای ثبت بگذارد و گواهی آن را به دادگاه یا اجرا ارایه دهد مال

توقیف شده رفع نخواهد شد، چرا که صندوق قرض الحسنه بانک محسوب نمی شود

و در ماده ۱۲۴ از اجرای ثبت نیز نامی برده نشده است.

۶- مالی که توسط دایره اجرا از خواننده توقیف شده است ممکن است به جهاتی مورد نیاز وی باشد. در اینصورت او می تواند مال دیگری را جهت توقیف معرفی کند مشروط بر اینکه از نظر قیمت و سهولت فروش از مالی که توقیف شده کمتر نباشد، تشخیص این امر با دادگاه خواهد بود.

۷- در صورتی که عین معین بعنوان خواسته توقیف شده باشد به دلالت ذیل ماده ۱۲۴ که تأکیدی است بر ماده ۱۲۲، تبدیل توقیف جز با رضایت خواهان میسر نخواهد بود.

۸- در ماده ۱۲۴ مشخص نگردیده خواننده تا چند نوبت اختیار طرح درخواست تبدیل تامین را دارد و در صورتیکه این اختیار منحصر به یک بار است از لحاظ زمانی تا چه مدتی این اختیار برای او باقی است؟ بنظر می رسد چون در ماده ۱۲۵ این امور به سکوت برگزار شده می توان از ماده ۵۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۵۶/۸/۱ کمک و نتیجه گرفت که اختیار خواننده منحصر به یک بار و مهلت آن نیز تا قبل از فروش مال توقیف شده است.

ماده ۱۲۵- درخواست تبدیل تامین از دادگاهی می شود که قرار تامین را صادر کرده است. دادگاه مکلف است ظرف دو روز به درخواست تبدیل، رسیدگی کرده، قرار مقتضی صادر نماید.

۵-۳- شرح:

۱- ممکن است دادگاهی قرار تامین را صادر و اجرای آنرا به دادگاه دیگری محول کند و آن در مواردی پیش می آید که مال مورد درخواست خواهان که برای توقیف معرفی می کند خارج از حوزه قضایی دادگاه صادر کننده قرار تامین باشد. در این موارد دو دادگاه مطرح است. مطابق ماده ۱۱۵ اگر خوانده بخواهد تامین را تبدیل کند (به عوض مالی که در نظر است توقیف شود یا توقیف شده بخواهد وجه نقد یا اوراق بهادار به صندوق دادگاه بسپارد و یا مال دیگری که سهل فروش تر است معرفی کند) باید به دادگاه صادر کننده قرار مراجعه کند.

۲- در مواردی که مال معینی برای توقیف در نظر دادگاه صادر کننده قرار نیست و بطور کلی به دادگاه دیگر نیابت داده می شود معادل ریالی معینی از اموال خوانده توقیف شود چنانچه قانونگذار اختیار تبدیل تامین را به دادگاه اجرا کننده تامین می داد مشکل پیش نمی آمد چرا که در هر حال نظر دادگاه صادر کننده قرار تامین شده بود بعنوان مثال اگر یکدست مبل در محل اقامت خوانده توقیف شده و او بخواهد یکدستگاه رایانه خود را بجای مال توقیف شده معرفی کند در صورت تغییر توقیف از مبل به رایانه خللی به دستور دادگاه صادر کننده قرار وارد نمی شود ولی مطابق ماده ۱۱۵ خوانده باید به دادگاه صادر کننده قرار مراجعه و با دستور یا نیابت بعدی این دادگاه به دادگاه اجرا کننده قرار، تامین را تبدیل کند.

۳- ممکن است در پرونده ای مدتی پس از صدور قرار تامین، در مورد دعوی آن مرجع ارسال گردد. در صورتیکه تامین اجرا شده باشد طبق ماده ۱۲۵ خواننده باید برای تبدیل تامین به دادگاه اولیه مراجعه کند در حالی که دادگاه اولیه سوابقی در اختیار ندارد و پرونده به دادگاه بعدی فرستاده شده است. در اینجا باید گفت اولاً وظیفه دادگاه اولیه آن بوده که به اعتبار مواد ۱۱۱ و ۱۱۸ قبل از ارسال پرونده به دادگاه بعدی، از قرار صادر، رفع اثر کند. ثانیاً در صورتی که این وظیفه را انجام نداده باشد دادگاه بعدی قائم مقام دادگاه اولیه شده و متقاضی تبدیل تامین باید به این دادگاه مراجعه کند.

۴- دادگاهی که مطابق ماده ۱۲۵ درخواست تبدیل تامین را دریافت می کند موظف است ظرف دو روز به آن رسیدگی و قرار قبول تبدیل تامین و یا قرار رد آن را صادر کند. به نظر می رسد همیشه اتخاذ تصمیم در این مهلت ممکن نباشد و چه بسا بررسی وضعیت مالی که برای تبدیل تامین معرفی می شود بیش از دو روز طول بکشد. مثلاً اتومبیلی جهت توقیف معرفی می شود. دادگاه باید وضعیت مالکیت آن را استعلام کند. چنانچه نمره اتومبیل مربوط به شهر دیگری باشد عملاً نتیجه گیری به بعد از دو روز موکول خواهد شد. تفسیر منطقی از ماده ۱۲۵ ایجاب می کند مهلت دو روز را در این موارد از زمانی قابل شروع بدانیم که پرونده آماده اتخاذ تصمیم شده است.

۳-۶- ماده ۱۲۶- توقیف اموال اعم از منقول و غیرمنقول و صورت برداری و

ارزیابی و حفظ اموال توقیف شده و توقیف حقوق استخدامی خواننده و اموال منقولی

که از وی نزد ثالث است، مقرر نموده است در این موارد طبق انون اجرای احکام مدنی

عمل شود. قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۵۶/۸/۱ می باشد که در ۱۸۰ ماده به

تصویب رسیده در حال حاضر لازم الاجراست. فصل دوم قانون مذکور شامل ده

مبحث و ۶۴ ماده از ماده ۴۹ تا ماده ۱۱۲ مربوط به عناوین مذکور در ماده ۱۲۶ می

باشد. قانون اجرای احکام مدنی همانگونه که از نامش نیز پیداست مربوط به اجرای

احکام است نه اجرای قرارهای تامین خواسته، اما از آنجایی که مقدمه اجرای حکم در

امور مدنی توقیف اموال محکوم علیه برای استیفای محکوم به است لذا در این قانون

فصل دهم به مقررات مربوط به توقیف اموال اختصاص داده شده که طبعاً این مقررات

در ارتباط با توقیفی که در نتیجه قرار تامین خواسته باشد نیز قابل اجراست.

۳-۷- ماده ۱۲۷- از محصول املاک و باغها به مقدار دو سوم سهم خواننده توقیف

می شود. اگر محصول جمع آوری شده باشد مامور اجراء سهم خواننده را مشخص و

توقیف می نماید. هرگاه محصول جمع آوری نشده باشد برداشت آن خواه، دفعتاً و یا

به دفعات با حضور مامور اجراء به عمل خواهد آمد. خواننده مکلف است مامور اجراء

را از زمان برداشت محصول مطلع سازد. مامور اجراء حق هیچگونه دخالت در امر

برداشت محصول را ندارد، فقط برای تعیین میزان محصولی که جمع آوری می شود

حضور پیدا خواهد کرد. خواهان یا نماینده او نیز در موقع برداشت محصول حق

حضور خواهد داشت.

تبصره- محصولاتی که در معرض تضییع باشد فوراً ارزیابی و بدون رعایت تشریفات با تصمیم و نظارت دادگاه فروخته شده، وجه حاصل در حساب سپرده دادگستری تودیع می گردد.

شرح:

۱- منظور از محصول در این ماده منافع و فراورده های کشاورزی است اعم از اینکه ناشی از باغ و درختان مثمر باشد یا زرع و زراعت که به آن باغ اطلاق نمی شود. بعید نیست منظور از محصول املاک منافع املاک نیز باشد. اما با توجه به ادامه ماده که صرفاً از محصولات کشاورزی بحث می کند می توان نتیجه گرفت که کلمه املاک در این ماده، املاک زراعی است نه سایر املاک همچون عین مستاجر محل سکنی و یا عین مستاجر محل کسب و پیشه و یا عین مستاجر، در اموال منقول همچون اتومبیلی که کرایه داده شده است.

۲- مطابق صدور ماده از محصول املاک زراعی و باغها تنها دو قسمت از سه قسمت سهم خوانده توقیف می شود. اعم از اینکه سهم خوانده شش دانگ محصول باشد یا کمتر از آن. می توان ۱/۳ باقیمانده محصول سهم خوانده را نوعی مستثنی از توقیف دانست که اطلاق مستثنیات دین نیز برای آن صحیح باشد.

۳- اگر محصول جمع آوری شده باشد دو سوم سهم خواننده مشخص و توقیف می‌گردد و اگر جمع آوری نشده باشد، برداشت سهم خواننده باید با حضور مامور اجراء باشد. از این قسمت از ماده می‌توان برداشت کرد که اگر محصول جمع آوری نشده باشد توقیف سهم خواننده ممکن نخواهد بود چرا که در ماده ۱۲۷ تنها از توقیف محصور در صورت پرداخت نام برده شده است و در صورتیکه برداشت نشده باشد خواننده موظف شده است مامور اجراء را از زمان برداشت آگاه تا در آن زمان سهم او توقیف شود. احتمال دیگر آن است که محصول برداشت نشده نیز قابل توقیف است اما این احتمال صحیح بنظر نمی‌رسد. چرا که تعیین سهم خواننده و همچنین تعیین ۲/۳ از این سهم متوقف به برداشت و تا زمانی که برداشت نشده از آنجایی که توقیف باید مسبقاً به برداشت محصول باشد بنابراین توقیف موضوعاً منتفی خواهد بود. در ماده ۲۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی سابق صریحاً توقیف محصول قبل از برداشت ممنوع شده است. (ماده ۲۵۴۴ ق.ا.د.م: توقیف محصول املاک و باغها اگرچه محصول عین خواسته باشد قبل از برداشت و تعیین سهم مدعی علیه ممنوع است مگر در مواردی که سایر دارایی منقول و غیرمنقول مدعی علیه برای تامین خواسته کفایت نکند و یا مدعی علیه به توقیف محصول رضایت دهد. در صورتی که مدعی نتواند برای طرف دارایی دیگری ارایه دهد و بدین جهت محصول ملک یا باغ قبل از برداشت و

تعیین سهم توقیف شود مدعی علیه حق دارد درخواست توقیف مال دیگر نموده یا

مطابق مقررات فوق ضامن بدهد و قبول این درخواست الزامی است).

۴- در ماده ۱۲۷ قانون، خوانده مکلف شده است زمان برداشت محصول را به اجراء

اطلاع دهد اما ضمانت اجرایی برای این تکلیف بیان نشده است بنابراین در صورتی که

خوانده اطلاعی ندهد مسئولیتی از این جهت نخواهد داشت.

۵- در صورتی که خوانده زمان برداشت محصول را اطلاع دهد و مامور اجراء

حاضر گردد مامور مذکور حق مباشرت و دخالت در امر برداشت محصول نخواهد

داشت. بنابراین مسئولیت او منحصر به تعیین میزان محصول برداشت شده و تعیین ۲/۳

سهم خوانده از این میزان و توقیف آن خواهد بود.

۶- تبصره ماده ۱۲۷ ناظر به محصولاتی است که برداشت شده است والا زمانیکه

محصول برداشت نشده توقیفی محقق نگردیده تا برای جلوگیری از تضییع ارزیابی و

فروخته شود.

ماده ۱۲۸- در ورشکستگی چنانچه مال توقیف شده عین معین و مورد ادعای

متقاضی تامین باشد درخواست کننده تامین بر سایر طلبکاران حق تقدم دارد.

۸-۳- شرح:

۱- در ماده ۲۶۹ قانون سابق آیین دادرسی مدنی درخواست کننده تامین در استیفای

طلبش از مال مورد تامین بر سایر طلبکاران مقدم دانسته شده بود. اما در ماده ۱۲۸

قانون جدید این حق تقدم محدود و مشروط به وجود شرایطی گردیده است که

عبارتند از:

الف- خواننده ورشکسته باشد.

ب- عین معین توقیف شده باشد.

ج- خواسته دعوی نیز عین معین باشد. (ماده ۱۲۲)

۲- در صورتی که عین مال توقیف شده مورد ادعای متقاضی تامین نباشد به عبارت

دیگر در صورتیکه خواسته او عین معین نبوده باشد توقیف مال برای او حق تقدمی

نسبت به سایر طلبکاران ایجاد نخواهد کرد. بعنوان مثال اگر برای استیفای پنجاه میلیون

ریال طلب خواهان اتومبیل ورشکسته توقیف شده باشد حق تقدمی برای خواهان

ایجاد نخواهد شد زیرا هر چند عین معین توقیف شده اما خواسته او عین معین نیست.

۳- در صورتیکه عین معین توقیف شده باشد اما دعوی راجع به عین معین خارج

از مهلت قانونی از تاریخ صدور قرار تامین اقامه گردیده باشد، تاخیر در اقامه دعوی

مانع از حق تقدم خواهان نخواهد بود مگر اینکه از طرف خواننده (ورشکسته یا قائم

مقام او) درخواست رفع اثر از تامین صورت گرفته باشد.

ماده ۱۲۹- در کلیه مواردی که تامین مالی منتهی به فروش آن گردد رعایت مقررات

فصل سوم از باب هشتم این قانون (مستثنیات دین) الزامی است.

۹-۳- شرح:

۱- ماده ۱۲۹ در مقام بیان حاکمیت مقررات مربوط به مستثنیات دین نسبت به مواردی است که تامین مال منتهی به فروش آن شود. متن این ماده متناسب با موضوع تنظیم نگردیده است. زیرا از ماده ۱۲۹ بر می آید که مال مورد نظر تامین و توقیف شده است اما در موقع فروش باید دقت کرد که آیا این مال در زمره مستثنیات دین می باشد یا خیر؟ در حالیکه چیزی که جزء مستثنیات دین است اساساً از ابتدا قابل توقیف نیست تا صرفاً در زمان فروش بررسی شود که این مال جزء مستثنیات است یا

خیر

۲- مقررات مربوط به مستثنیات دین در صورتیکه تنها مال تامین شده برای استیفای محکوم به در معرض فروش باشد بر موضوع حاکم خواهد بود بنابراین چنانچه خواسته عین معین بوده و عین معین مذکور ولو این که جزء مستثنیات دین باشد تامین و توقیف شده باشد رعایت مقررات مربوط به مستثنیات دین در این خصوص قابل اجراء نخواهد بود. چرا که حق خواهان نسبت به مال توقیف شده حق عینی است نه حق دینی و مستثنیات در مورد حقوق دینی کارساز هستند به همین جهت است که ماده ۱۲۹ شرط حاکمیت مقررات مربوط به مستثنیات را بر موضوع، منتهی گردیدن مال تامین شده به فروش دانسته است موید این استدلال تصریح ماده ۵۲۳ قانون است که بیان می دارد: «در کلیه مواردی که رای دادگاه برای وصول دین به موقع اجرا

گذارده می شود اجراء رای از مستثنیات دین اموال محکوم علیه ممنوع می باشد.» ماده

۱۲۷ نیز دلیل دیگری به استدلال مذکور در این بند است که بیان می دارد: «چنانچه

رای دادگاه مبنی بر استرداد عین مالی باشد مشمول مقررات این فصل نخواهد بود».

۳- در ماده ۱۲۹ به مقررات فصل سوم از باب هشتم در مورد مستثنیات دین اشاره

دارد در حالیکه باب هشتم قانون از مواد ۵۰۲ تا ۵۱۴ در مورد هزینه دادرسی و اعسار

از آن است و ربطی به مستثنیات دین ندارد مضافاً اینکه باب هشتم قانون تنها مشتمل

بر دو فصل است و فصل سومی ندارد بلکه مستثنیات دین در فصل سوم از باب نهم

قانون است نه باب هشتم که بنظر می رسد در تحریر مواد در روزنامه رسمی سهواً

کلمه نهم، هشتم قید شده باشد و چنانچه در تحریر سهو قلمی رخ نداده باشد اشتباه

قانونگذار به این صورت قابل توجیه نیست.

فصل سوم از باب نهم- مستثنیات دین مشتمل بر پنج ماده است که عیناً نقل

می گردد:

ماده ۵۲۳- در کلیه مواردی که رای دادگاه برای وصول دین بموقع اجرا گذارده

می شود اجراء رای از مستثنیات دین اموال محکوم علیه ممنوع می باشد.

تبصره- احکام جزائی دادگاههای صالح مبنی بر استرداد کل یا بخشی از اموال

محکوم علیه یا ضبط آن مستثنی می باشد.

ماده ۵۲۴- مستثنیات دین عبارت است از:

الف- مسکن مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی با رعایت شئون عرفی.

ب- وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شان محکوم علیه.

ج- اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه، خانواده و افراد تحت تکفل وی لازم است.

د- آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می شود.

ه- کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شان آنان.

و- وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاصی که وسیله امرار

معاش محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی باشد.

ماده ۵۲۵- در صورت بروز اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال و اشیاء موصوف

در ماده قبل با شئون و نیاز محکوم علیه، تشخیص دادگاه صادر کننده حکم لازم

الاجراء ملاک خواهد بود. چنانچه اموال و اشیاء مذکور، پیش از حد نیاز و شئون

محکوم علیه تشخیص داده شود و قابل تجزیه و تفکیک نباشد به دستور دادگاه رسیده

مازاد بر شان، بابت محکوم به یا دین پرداخت می گردد.

ماده ۵۲۶- مستثنیات دین تا زمان حیات محکوم علیه جاری است.

ماده ۵۲۷- چنانچه رای دادگاه مبنی بر استرداد عین مالی باشد مشمول مقررات این

فصل نخواهد بود.

فصل چهارم: تکمله

۱-۴- دستور توقیف اموال

۱- در صورتیکه محکوم علیه مفاد اجرائیه را اجراء نکند به شرطی دستور توقیف اموال محکوم علیه صادر خواهد شد که محکوم له لیست اموال او را به دایره اجراء معرفی کرده باشد، در این خصوص باید توجه داشت درخواست محکوم له برای توقیف اموال محکوم علیه جهت استیفای محکوم به در مهلت ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه به محکوم علیه پذیرفته می شود اما صدور دستور موقوفه به انقضای مدت ده روز است زیرا مطابق قانون اجرای احکام مدنی محکوم علیه ده روز مهلت دارد مفاد اجرائیه را به اجرا گذارد.

۲- در صدور دستور توقیف باید به مقررات ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۷۹ توجه شود. منظور آن است که مستثنیات دین رعایت گردد.

۳- چنانچه مال مورد معرفی خارج از حوزه قضایی باشد مجاز به دستور توقیف نموده و در اینصورت نیابت قضائی صادر خواهد شد.

نکته: در صورتی که محکوم له مقیم محل اعطای نیابت باشد در مورد وجه حاصل از فروش اموال توقیفی نیز در نیابت باید تصریح گردد. این وجه به حساب سپرده حواله گردد.

۴- دستور توقیف از اموال محکوم علیه معادل محکوم به و هزینه های اجراییه

صادر می شود.

بعنوان مثال: چنانچه محکومیت محکوم علیه پرداخت بیست میلیون ریال است معادل بیست و یک میلیون ریال از اموال محکوم علیه باید به دستور قاضی توقیف شود. (ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی)

در این مورد باید توجه شود توقیف مال معادل محکوم به و هزینه های اجراء فقط منصرف به اجرای اجراییه است و نه اجرای قرار تامین خواسته. با رعایت شرایط فوق قاضی اجراء باید دستور مقتضی صادر نماید.

معرفی مال دیگر بجای مال توقیف شده توسط محکوم علیه

در صورتی که برای اسیفای محکوم به مالی از محکوم علیه توقیف شده باشد تا قبل از فروش نامبرده می تواند درخواست تبدیل مال توقیف شده را به مال دیگری بنماید.

بعنوان مثال چنانچه حق کسب و پیشه محکوم علیه یا عین ملک او توقیف شده باشد و نامبرده اتومبیل خود را بعنوان جایگزین حق کسب و پیشه و یا پلاک ثبتی معرفی کند دایره اجراء مجاز است که نسبت به توقیف مال مورد معرفی اقدام و از مال توقیف شده رفع توقیف کند. مطلب قابل توجه اینکه مال باید قبل از شروع به عملیات راجع بفروش معرفی گردد.

۲-۴- نحوه توقیف اموال

نحوه توقیف اموال بصورتی است که در مواد ۶۱ الی ۶۶ قانون اجرای احکام مدنی بیان شده است.

بعنوان مثال در صورتیکه مامور اجراء برای استیفای محکوم به بخواهد مالی را توقیف کند که در تصرف دیگری است و متصرف نسبت به آن ادعای مالکیت داشته باشد یا متعلق به دیگری معرفی کند مامور اجراء مجاز به توقیف آن مال نخواهد بود، در مورد صورت برداری از اموال توقیف شده باید مامور اجرا مطابق مواد ۶۷ الی ۷۲ قانون اجرای احکام مدنی و در مورد ارزیابی آنها ضمن توقیف و حفظ آنها مطابق ماده ۷۳ الی ۸۶ عمل کند.

اضافه می نماید در زمان توقیف باید قیمت هر مالی که توقیف می شود در صورتجلسه توقیف معین شود و چنانچه بدون تعیین قیمت مال توقیف شده باشد دایره اجراء باید به مرجع توقیف دستور دهد نسبت به ارزیابی هر یک از اموال توقیف شده اقدام و نتیجه را گزارش کند.

تصرف ثالث نسبت به عین محکوم به

وجود عین محکوم به در تصرف ثالث مانع از توقیف آن و عملیات اجرایی نخواهد بود. مگر اینکه متصرف ادعای حقی اعم از عین و منافع نسبت به آن مال داشته باشد. در صورتیکه ادعای او مقرون به دلیل و مدرک باشد مامور اجراء باید بدون توقیف مال

یک هفته به او مهلت دهد که به دادگاه صلاحیت دار مراجعه و طرح دعوا کند در صورتیکه ظرف مدت ۱۵ روز قراری مبنی بر تاخیر عملیات اجرائی ارائه کند اجرای حکم متوقف خواهد شد والا عملیات اجرائی ادامه می یابد در اینجا باید متصرف دادخواست اعتراض ثالث نسبت به حکم معترض عنه بطرفیت محکوم له و محکوم علیه پرونده اصلی تقدیم دارد. بدیهی است در صورتیکه قرار تاخیر اجرای حکم صادر گردد به اعتبار ماده ۲۴ق آئین دادرسی مدنی و ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی عملیات اجرائی تا پایان مدتی که دادگاه تعیین می کند متوقف خواهد ماند.

۳-۴- توقیف اموال نزد شخص ثالث

در صورتیکه مالکیت محکوم علیه نسبت به مالی که در نظر است توقیف شود مسلم بوده و آن مال نزد شخص ثالث باشد باید بموجب اخطار به شخص ثالث ابلاغ گردد، بدینوسیله مال محکوم علیه نزد شما توقیف می گردد. لازم به ذکر است نوع مال باید در دستور و اخطاریه قید شود.

از تاریخ ابلاغ اخطاریه هرگونه نقل و انتقال نسبت به مال توقیف شده موجب مسئولیت مدنی شخص ثالث خواهد بود. در صورتیکه شخص ثالث برخلاف اخطار دادگاه عمل نماید در مقابل اجراییه مسئول جبران خسارت وارده بر طرف مقابل خواهد بود.

۴-۴- اجرای حکم در مورد امور حسبی

در صورتیکه حکم دادگاه مشمول قانون امور حسبی باشد. بعنوان مثال حکم به تقسیم ما ترک متوفی بین ورثه صادر شده باشد، چون حکم صادره متضمن اقدام از طرف خواندگان پرونده نیست نیازی به صدور اجراییه و توقیف ما ترک برای اجرای حکم نخواهد بود، در اینصورت و همچنین در صورتیکه دستور فروش ملک به اعتبار ماده ۴ قانون افراز و فروش املاک مشاع صادر شده باشد بدون صدور اجراییه دایره اجراء باید مطابق مقررات فروش اموال اقدام و در مورد تقسیم ترکه طبق رای دادگاه عمل نماید.

۴-۵- اجرای حکم مالی به طرفیت ورثه

ممکن است مدیون اصلی قبل از تقدیم دادخواست یا قبل از صدور حکم یا بعد از صدور حکم و یا در جریان عملیات اجرایی فوت کرده باشد. در صورتیکه قبل از تقدیم دادخواست فوت کرده باشد، بدیهی است طلبکار باید دعوی را به طرفیت ورثه متوفی اقامه کند، و در صورتیکه مدیون اصلی قبل از صدور حکم فوت کرده باشد با صدور قرار توقیف دادرسی و معرفی ورثه، ادامه دادرسی باید به طرفیت ورثه جریان یابد.

در صورتیکه مدیون اصلی بعد از صدور حکم فوت کرده باشد، اجراییه به طرفیت ورثه متوفی صادر خواهد شد و در صورتیکه مدیون اصلی در جریان عملیات اجرایی

فوت کرده باشد، عملیات اجرایی بطرفیت ورثه متوفی دنبال خواهد شد. در صورتیکه در هر یک از حالات فوق مالی از متوفی توقیف شده باشد، استیفای محکوم به از مال توقیف شده بعمل خواهد آمد والا قاضی اجراء مجاز نیست از اموال ورثه برای استیفای محکوم به توقیف کند. بلکه باید استیفای محکوم به را از ترکه متوفی اعم از اینکه در ید وراثت یا شخص ثالث باشد بعمل آورد.

۶-۴- نحوه اجرای حکم در مورد مراجع دولتی و شهرداریها

چنانچه مراجع دولتی و یا شهرداریها محکوم علیه واقع شوند و مدلول حکم پرداخت وجه باشد بعد از ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه توقیف اموال آنها برای استیفای محکوم به مجاز نخواهد بود، مگر اینکه مراجع دولتی در مدت یکسال و نیم از تاریخ صدور حکم و شهرداری نیز از بودجه سال جاری یا سال بعد خود محکوم به را پرداخت نمایند بدیهی است چنانچه به ترتیب فوق ننمایند مطابق سایر افراد با آنها برخورد خواهد شد.

نحوه استیفای محکوم به از حقوق کارمند

در صورتیکه محکوم علیه کارمند یکی از مراجع دولتی یا وابسته به دولت یا شرکتهای دولتی یا شهرداریها یا بانکها و یا شرکتهای خصوصی باشد و ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه مفاد آنرا اجرا نکند ماهیانه یک چهارم یا یک سوم باید از

حقوق و مزایای وی کسر و به محکوم له پرداخت نمایند. کسر یک چهارم حقوق و مزایا برای کارکنان متاهل و یک سوم برای کارکنان مجرد خواهند بود.

۷-۴- فروش اموال توقیف شده

پس از آنکه اموال محکوم علیه برای استیفای محکوم به توقیف شد باید زمانی جهت فروش آن تعیین و به طرفین اعلام گردد، فروش اموال توقیف شده از طریق مزایده بعمل می آید، دایره اجراء مطابق مواد ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۱۸ و رعایت ماده ۱۳۸ قانون اجرای احکام مدنی در مورد اموال منقول آگهی مزایده تنظیم و در یکی از جراید محلی منتشر می نماید.

۸-۴- اعتراض ثالث به توقیف اموال

در صورتیکه شخص ثالث نسبت به مال توقیف شده ادعای حقی نماید چنانچه ادعای او مستند به سند رسمی یا حکم قطعی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است، قاضی اجراء راساً دستور رفع توقیف را صادر خواهد کرد و چنانچه مستند ادعای معترض سند عادی یا گواهی گواهان یا مدارک دیگری باشد عملیات اجرایی تعقیب خواهد شد و مدعی می تواند به دادگاه شکایت کند. رویه آن است که دایره اجراء شکایت را اخذ و پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه ارسال می کند و دادگاه باید دستور ثبت و تشکیل پرونده حقوقی را صادر و اصل پرونده اجرایی را اعاده کند. رسیدگی دادگاه تابع تشریفات نیست و دادخواست نیاز ندارد و هزینه دادرسی

نمی خواهد، فقط دادگاه مکلف است مفاد اعتراض را به طرفین پرونده اصلی ابلاغ کند.

۹-۴- بازداشت محکوم علیه غایب

اگر مالی از محکوم علیه به دست نیاید و او نیز از معرفی اموال خود به دایره اجراء امتناع کند و حسب متقاضی محکوم له حکم غیابی دادگاه بخواهد دستور بازداشت و حبس محکوم علیه را صادر کند اخذ تامین مذکور در تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون محل ابهام خواهد بود.

در مورد اخذ یا عدم اخذ تامین به دو طریق می توان استدلال کرد:

یک استدلال آن است که بگوییم زمان استیفای محکوم به از اموال محکوم علیه یعنی زمان خروج مال از حیطه مالکیت یا تصرف او، زمانی است که محکوم له باید تامین بدهد و در اینجا مالی از حیطه مالکیت یا تصرف محکوم علیه خارج نمی شود. بنابراین اخذ تامین لازم نیست و دادگاه بدون اخذ تامین از محکوم له باید دستور حبس محکوم علیه شرا صادر کند.

آنچه می تواند این پاسخ را توجیه کند این است که محکوم علیه به محض دستگیری و به فرض اینکه حکم غیابی یا اجراییه به وی ابلاغ واقعی نشده باشد، می تواند به حکم صادره اعتراض و با صدور قرار قبولی و اخواهی، طبعاً بازداشت او متفی خواهد شد زیرا بازداشت و حبس باید در نتیجه حکم قطعی باشد و در اینجا

اعتراض و پذیرش آن مانع از قطعیت حکم غیابی و در نتیجه مانع از اجرای حکم و حبس محکوم علیه است.

استدلال دیگر آن است که بگوییم فلسفه تامین، جبران خسارات احتمالی غائب است و دلیلی ندارد که این خسارت تنها از طریق استیفای محکوم به از اموال غایب به وی وارد شود بلکه ورود خسارت به محکوم علیه از طریق بازداشت او نیز ممکن است و با بازداشت محکوم علیه حق او به اعتراض نسبت به حکم پابرجاست چرا که مبدا محاسبه مهلت اعتراض ابلاغ واقعی حکم است و اگر محکوم علیه از زندان با دادگاه مکاتبه و تقاضا کند که حکم به او ابلاغ واقعی و اعتراض و صدور حکم به نفع او در مرحله واخواهی ثابت شود محکوم له حکم غیابی بر او حقی نداشته است باید برای جبران خسارت ایام بازداشت پشتوانه ای موجود باشد و این پشتوانه زمانی موجود است که تامین اخذ شده باشد.

مضافاً این که بازداشت غایب نتیجه اجرای حکم غیابی است و اگر حکم غیابی اجراء نمی شد بازداشت او نیز محقق نمی گردید و قانون نیز برای اجرای حکم غیابی اخذ تامین را لازم دانسته است. این که کدامیک از دو پاسخ صحیح تر است شاید بنظر برسد با توجه به تقدم حرمت آزادی غایب بر حرمت اموال او، در فرض اعمال ماده دو نیز اخذ تامین لازم است اما باید گفت چون برای استیفای محکوم به از اموال غایب، تامین را لازم می دانیم و در اینجا مالی از غایب به محکوم له تحویل نمی شود لذا اخذ تامین از محکوم له و جاهتی ندارد.

منابع و ماخذ

۱- شریفی، مهدی و انوشه پور، مسعود، شرایط و موارد صدور قرار تامین خواسته،

۱۳۸۱،

۲- امامی، دکتر سیدحسن، حقوق مدنی، جلد ششم، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۲،

۳- جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، جلد اول، ۱۳۷۵،

۴- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، ۱۳۴۰،

۵- شهری، غلامرضا، حقوق اسناد و املاک، چاپ پنجم، ۱۳۷۶،

۶- لوراسا، میشل، مسئولیت مدنی، ترجمه دکتر محمد اشتری، ۱۳۷۵،

۷- کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق مدنی (عقود معین) جلد اول، چاپ پنجم، ۱۳۷۳،

۸- مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب،

جلد اول، چاپ دوم، ۱۳۸۱،

۹- جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد چهارم،

۱۳۷۸،

۱۰- بهرامی، دکتر بهرام، اجرای احکام مدنی، ۱۳۸۲،

۱۱- مهاجری، علی، آیین قضاوت مدنی در محاکم ایران، ۱۳۸۱.

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title:
Subject:
Author: azarang
Keywords:
Comments:
Creation Date: 4/10/2012 6:40:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: hadi tahaghoghi
Total Editing Time: 0 Minutes
Last Printed On: 4/10/2012 6:40:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 88
Number of Words: 12,215 (approx.)
Number of Characters: 69,632 (approx.)